صالحی نجف‌آبادی کیست؟

محمّدعلی کوشا

سرشناسه:محمّدعلی کوشا ۱۳۳۱
عنوان و نام پدیده آور: صالحی نجف‌آبادی کیست؟
مشخصات نشر:
مشخصات ظاهری: ۱۰۶ ص.
شابک:
وضعیت فهرست نویسی: فیپا.
موضوع: زندگی‌نامه.
رده بندی کنگره:
رده بندی دیویی:

نام کتاب: صالحی نجف‌آبادی کیست؟

مؤلف: محمّدعلی کوشا
ناشر:
چاپخانه:
شمارگان: ۱۰۰۰ جلد
قیمت: ریال
نوبت چاپ: اول ۱۳۹۷
شابک:

مرکز پخش:

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

زندگی و آثار استاد صالحی نجف‌آبادی ۹
آشنایی من با استاد صالحی..... ۲۵
از نجف‌آباد تا قم ۲۸
مبارزاتِ سیاسی ۳۵
شیوهٔ تحقیقِ استاد صالحی ۵۰
۱. به کارگیری عنصرِ «عقل» در استنباطِ مسائلِ فقهی.۵۰
۲. نقد و بررسی مدقّقانه در حدیث‌شناسی ۵۱
۳. رعایتِ اصولِ ادبی و ارائهٔ نثری روان در تمامِ نوشته‌ها۵۲
۴. عفّتِ قلم و سلامتِ نقد ۵۳
۵. باطل‌ستیزی و خُرافه‌گُریزی ۵۳
۶. مرعوب نشدن در مقابلِ چهره‌های ممتازِ علمی و اجتماعی در مَقامِ تحقیق ۵۵
۷. آزاد اندیشی ۵۶
۸. استقلالِ علمی ۵۷

۹. حقّ‌پذیری و استقبال از منطقِ صحیح ۵۹
۱۰. کم‌نویسی امّا پُخته‌نویسی ۶۰
آثارِ مکتوب ۶۳
۱. مجموعه مقالاتِ حقوقی، تاریخی و اجتماعی... ۶۴
۲ . جمالِ انسانیت یا تفسیرِ سورهٔ یوسُف ۶۶
۳. شهیدِ جاوید ۶۹
۴. پیرامونِ نظرِ دکتر شریعتی دربارهٔ شهید جاوید..... ۷۲
۵. نامه‌ای سرگُشاده دربارهٔ کُنفرانسِ طائف و مسائلِ مربوط به جنگ ۷۳
۶. ولایتِ فقیه حکومتِ صالحان ۷۴
۷. عصای موسی یا درمانِ بیماری غُلُوّ ۷۵
۸. توطئهٔ شاه برضدِّ امام خمینی ۷۷
۹.نگاهی به حماسهٔ حسینی استاد مطهّری..... ۷۸
۱۰. پژوهشی جدید در چند مَبحثِ فقهی ۸۵
۱۱. حدیث‌های خیالی در تفسیرِ مَجمع‌البیان به همراهِ چهار مقالهٔ تفسیری..... ۸۶
۱۲. جهاد در اسلام ۸۸
۱۳. غُلُوّ؛ درآمدی بر افکار و عقایدِ غالیان در دین ۹۰
۱۴. قضاوتِ زن در فقهِ اسلامی همراه با چند مقالهٔ دیگر. ۹۲
۱۵. تأثیرِ روایات در تفسیر و فهمِ قرآن ۹۶
۱۶. ترجمهٔ قرآن کریم ۹۸
۱۷. شوکرانِ اندیشه (خاطرات و اندیشه‌هایی از آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی) ۹۹

فهرستِ مجموعهٔ آثار آیت‌الله صالحی ۱۰۰
الف ـ پژوهش‌های قرآنی ۱۰۰
ب ـ پژوهش‌های فقهی ۱۰۱
ج ـ پژوهش‌های تاریخی و حدیثی ۱۰۱
نوارهای درس‌های خارجِ فقه، رجال و تفسیر ۱۰۴

زندگی و آثار استاد صالحی نجف‌آبادی

آیت‌الله حاج شیخ نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی در سال ۱۳۰۲ شمسی در شهر نجف‌آباد اصفهان چشم به جهان گشود. پدر و اجداد پدری‌اش همگی به کار کشاورزی در اطراف نجف‌آباد از جمله ملک‌آباد و حاجی‌آباد اشتغال داشته‌اند. پدرش حسینعلی صالحی شخصی بی‌سواد اما متدیّن و گره‌گشای مشکلات مردم بود. او همیشه روی مرز تقوا حرکت می‌کرد و به فرزندانش نیز سفارش می‌کرد که تقوا را رعایت کنند. مادرش خورشید خانم نیز همچون پدرش زنی پرتلاش و زحمتکش بود.

اجـداد مـادری‌اش از کسـبهٔ معـروف نجف‌آبـاد بودنـد کـه مـدّتی بـه کـار حلّاجـی مشـغول بودنـد. خـانوادهٔ ایـن محقّـق نامـدار خـانواده‌ای شـلوغ و پرجمعیت یعنی چهارده خواهر و برادر بودند و او دوازدهمی آنـان بـود. دختـران بـه کـارِ خانـه‌داری و پسـران بـه کشـاورزی و گوسـفندچرانی هزینـه خـانواده را تـأمین می‌کردنـد. نعمـت‌الله در همـان آغاز علاقهٔ شدیدی به تحصیلات دینی داشت و آرزو داشت به حوزه علمیّه رود و درس بخواند امّا برادر بزرگش مخالفت می‌کرد تا اینکه کار کند و هزینه خانوادهٔ شلوغ و پرجمعیت را به همراه دیگر برادران تـأمین کنـد. او ناچـار در عـین کشـاورزی و گوسـفندچرانی، کتـاب می‌خوانـد و شـبانگاه در درس اخلاق و تفسیر قرآن حاج علی منتظری که شـباهت بـه مکتب‌خانـه‌های قـدیمی داشـت، شـرکت می‌نمـود تـا اینکـه در سـنّ قبـل از بلـوغ، پدرش را از دست داد و پس از مرگ پدر، زندگی او بـه عسـرت و سـختی می‌گذشـت. مـادرش بـا کرباس‌بافی هزینه روزمرّهٔ بچه‌ها را تأمین می‌کرد.

استاد صالحی گوید: «پیش از ورود به مدرسه در شش سالگی مرا به مکتب‌خانه‌ای بردند، معلّم مکتب‌خانه، آخوندی به نام ملّا غلامعلی بود در محلّهٔ میرزاحکیم. آن زمان کاغذ نداشتیم، ملّا یک ورقهٔ آهنی صیقلی داشت روی آن چیز می‌نوشت و پاک می‌کرد و می‌گفت: دوباره بنویسید:

الف با دو زَبَر، اَند دو زیر، اِند دو پیش، اُند.

نزد این ملّا مکتبی، سواد چندانی نیاموختیم، ولی از شش سالگی وارد مدرسه شدم آن هم نه آن مدرسهٔ دولتی؛ در این مدرسه، همان درس‌های مدرسه‌های دولتی داده می‌شد سرپرست آن یک فرد روحانی متدیّنی به نام حاج شیخ حسینعلی مسجدی بود که به او لقب مدیر داده بودیم. معلّم مدرسه که ناظم هم به او می‌گفتیم، مردی بلندقامت، بسیار مؤدّب و مقدّس بود. نزد همین مرحوم آخوند حسینعلی تا کلاس چهارم را خواندم، پس از آن، پدرم از دنیا رفت و وضع اقتصادی خانوادهٔ ما مختل گردید و دیگر نتوانستم به مدرسه بروم و آن روز به

سنّ ده سالگی رسیده بودم».[۱]

استاد صالحی در ده سالگی آرزوی طلبه شدن داشته، ولی به خاطر فقر خانوادگی ناچار می‌شود کار کند، گوسفند بچراند یا در صحرا و باغ، زیر دست برادرانش فرمان بَرد و به کمک آنان بشتابد. او ضمن کار و فرمانبری از برادر بزرگش حاج نصرالله که بر همه مسلّط بود، شب‌ها به جلسات تفسیر حاج علی منتظری می‌رود. حاج علی هم خودش درس می‌دهد و هم معلّم‌های دیگری را دعوت می‌کرد که در همان جلسه به بچه‌ها درس عربی بدهند. حاج علی به کار بوته‌کنی در بیابان و مختصری باغداری و چرای گوسفندان زندگی خود و خانواده‌اش را تأمین می‌کرده است، او به جِدّ و جَهدِ تمام دوست داشته بچه‌ها و نوجوانان را با دین و حقایق آن آشنا سازد و مردم نیز دوست داشتند فرزندانشان را به جلسات او بیاورند. جلسات او با استقبال فراوان آنان مواجه می‌شد

---

۱. شوکران اندیشه، نسخه اصلی، ص ۳۱ –۳۲.

به طوری که جلساتش از مجالس بسیاری از علمای محل و منبرها شلوغ‌تر می‌شد! علّت این کار این بود که او به صورت ساده و خودمانی مطالب را بیان می‌کرد به گونه‌ای که برای همه قابل فهم و استفاده بود. این حاج علیِ معلّم قرآن، همان پدر آیت‌الله حسینعلی منتظری است. او که یک کارگر و کشاورز زحمتکش و بسیار متعبّد و متشرّعی بود، دروس عربی و تفسیر قرآن را خوب آموخته بود؛ به گونه‌ای که متن کتاب عروة الوثقی را با حواشی آن در زمانی که مرحوم آیت‌الله سیّد ابوالحسن اصفهانی مرجعیّت کلّ را داشت به خوبی معنا و بیان می‌کرد. با اینکه یک روز هم به مدرسهٔ طلبگی برای درس خواندن هم نرفته بود ولی در نتیجه رفت و آمد با علما و حضور در جلسات و مجالس آنان و پرس‌وجو از مسائل شرعی، معلومات خوبی کسب نموده بود.

استاد صالحیِ نوجوان، پس از آشنایی با دو عالِم بزرگ شهر نجف‌آباد یعنی آقایان حججی و

ریاضی و شرکت در نماز جماعت آنان، علاقه‌مند به دروس طلبگی می‌شود.

مرحوم حاج شیخ احمد حججی، پیش‌نماز مسجد محلّهٔ صالحی، عالمی بسیار موجّه بود بلکه موجّه‌ترین عالم شهر نجف‌آباد و مورد توجّه همهٔ مردم بود، آشنایی نعمت‌الله صالحی با ایشان سرنوشت‌ساز می‌شود. او الگوی خوبی در علم و عمل به ویژه اخلاق و سلامت نفس برای همگان مخصوصاً جوانان بوده است. عالم دیگر آن دیار مرحوم شیخ ابراهیم ریاضی از شاگردان مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی که به پیشنهاد مرحوم حججی ساکن نجف‌آباد شده بود، مدرسه‌ای تأسیس می‌کند که با اجازهٔ مرحوم حاج سیّد ابوالحسن اصفهانی از وجوهات شرعی مردم بنا شده بود. وجود این عالم بزرگ برای نوجوانی که علاقه‌مند به دروس دینی بوده، زمینه‌ساز انگیزهٔ علم‌آموزی او می‌شود.

استاد صالحی زمانی که در مدرسهٔ ملّا حسینعلی مسجدی درس می‌خواند با

حسینعلی فرزند حاج علی که کمی جلوتر بوده به عنوان همکلاسی آشنا می‌شود. حسینعلی بسیار با هوش و دارای حافظه‌ای قوی بوده و در اندک مدّتی چند سوره از قرآن از جمله سورهٔ واقعه را حفظ می‌کند و توجّه همهٔ بچه‌ها را به خود جلب می‌نماید! و پس از آنکه به اصفهان می‌رود و شب‌های جمعه به نجف‌آباد می‌آید و با صالحی دوستی‌اش برقرار می‌شود و بخشی از کتاب صمدیه و جامی و سیوطی را برای او تدریس می‌کند. در آن روزگار، دائی نعمت‌الله صالحی، مرحوم شیخ محمّدحسن عالم نجف‌آبادی به عنوان یکی از عالمان بزرگ در مدرسهٔ جدّهٔ اصفهان کرسیِ تدریس داشته است، وجود او سبب می‌شود تا خواهرزاده‌اش نزد او رود و در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان به تحصیل بپردازد و در آنجا دروس مقدّماتی از قبیل هدایه، انموذج، سیوطی، حاشیهٔ ملّا عبدالله، شرح جامی، مُغنی و مطوّل را به خوبی می‌خواند.

مطوّل تفتازانی را نزد مدرّسی به نام هروی

می‌خواند و مُغنی و حاشیه را نزد مرحوم حبیب‌آبادی، و بخشی از هدایه را نزد شیخ یحیی فقیه ایمانی و بخشی از انموذج و سیوطی را نیز نزد حاج شیخ اسدالله نور اللّهی و شرح لمعه و بخشی از رسائل و مکاسب را نزد دایی‌اش مرحوم شیخ محمّدحسن عالم نجف‌آبادی و مابقی آن را نزد مرحوم آیت‌الله حاج آقا رحیم ارباب در اصفهان می‌خواند.

استاد صالحی در دوران تحصیل در اصفهان در مضیقهٔ شدید مالی بوده است. آن روز طلبه‌ها به خاطر فقر و نداری تحقیر می‌شدند و کمتر کسی حاضر می‌شد که به حوزه علمیّه برود و درس حوزوی بخواند. او گوید: «مردم می‌گفتند: آخِرِ ملّایی و اوّل گدایی! مادرم در آن وضعیتِ نا مناسبِ اقتصادی به ما کمک می‌کرد و از همان گندمی که از زراعتمان داشتیم مقداری را در خانه، نانِ خشک می‌پخت، هفته‌ای یک بار که از اصفهان به نجف‌آباد می‌آمدیم یک بقچهٔ نانِ خشک با

توتِ خشک و جُوی بو داده را کول می‌گرفتیم و پیاده به اصفهان بر می‌گشتیم یعنی مسافت پنج فرسخ فاصله ۳۰ کیلومتری بین نجف‌آباد و اصفهان را – چون پول کرایهٔ ماشین هم نداشتیم – پیاده می‌رفتیم؛ کرایه‌اش آن روز پنج قِران بود که ما همان پنج قران را هم نداشتیم»![1]

سخت‌کوشی صالحی و انگیزهٔ فهم دقیق دین‌شناسی، سبب می‌شود که به سوی درس و بحث حاج آقا رحیم ارباب جذب شود و مابقی رسائل و مکاسب را نزد ایشان بخواند و همین کار سبب ایجاد روحیهٔ تحقیق و کسب استقلال علمی در او می‌شود. او دربارهٔ این مجتهدِ نامی چنین می‌گوید: «شخصیت ایشان واقعاً برای ما جاذبه داشت، عالمی مدقّق و عالی‌مقام و از نظر اخلاقی نمونه و الگو بود. از خصائص ایشان اینکه بسیار اهل دقّت و موشکاف بود و ایشان باعثِ دمیدن روحیهٔ تحقیق و دقّت علمی در ما شد. او می‌گفت: آنچه در کتاب‌هایی مثل لمعه

---

۱. شوکران اندیشه، نسخه اصلی، ص ۳۸.

و مکاسب و امثال آنهاست وحیِ مُنزَل نیست، این مباحث شهید و شیخ، قابل مناقشه‌اند، نباید تقلید کرد و باید درباهٔ همهٔ مطالب، اجتهاد کرد ... حاج آقا رحیم اهل مرید بازی نبود که بخواهد مردم در خانه‌اش بیایند یا دستش را ببوسند و وجوهات بدهند. ایشان از لحاظ علمی، از علما و مراجع زمان خودش کمتر نبود و در آن زمان برخی علمای قم سؤالاتِ خود را از ایشان می‌پرسیدند».[۱]

استاد صالحی همزمان با کسب دانش از محضر اساتید بزرگ، به تدریس می‌پردازد او در مدرسهٔ ذوالفقار اصفهان تدریسِ مُغنی را شروع می‌کند و بسیاری از طلّاب را به سوی بحث خویش جذب می‌کند که از جمله آنها شیخ محمّد یزدی بود که با اینکه مشکل راه رفتن داشته اما پیاده و با عصا پایِ درس و نزدیک استاد می‌نشسته و پایش را نیز دراز می‌کرده است.

استاد صالحی از او به عنوان شاگرد خوب و

---

۱. شوکران اندیشه، ص ۳۸ –۴۱.

زحمتکش یاد می‌کرد. از دیگر شاگردان درس مُغنی ایشان، سیّد محمّد روضاتی و سیّد احمد روضاتی در حوزهٔ اصفهان بوده‌اند.

از اساتید استاد صالحی در اصفهان علاوه بر مرحوم حاج آقا رحیم ارباب، آیت‌الله محمّدحسن نجف‌آبادی دایی ایشان و مرحوم میرزاعلی آقا شیرازی بوده که بارها از سجایای اخلاقی و مقام علمی آنان یاد می‌کرد. «واقعاً وصف مرحوم حاج میرزاعلی آقا شیرازی گفتنی است، به جز خصائص اخلاقی و تقوایی و سطح بالای معلومات اسلامی، طبیب هم بود و بیماران را معالجه می‌کرد. ایشان در بحث آب کُر نظر مرحوم ابن عقیل و فیض کاشانی را تأیید می‌کرد و من نیز اخیراً یک جزوهٔ ۹۰ صفحه‌ای در تأیید نظر ایشان نوشته‌ام».[۱]

یکی از هم‌مباحثه‌های استاد صالحی، مرحوم آیت‌الله سیّد محمّدحسین بهشتی بوده که درس معالم در اصول فقه را با ایشان در

---

۱. شوکران اندیشه، ص ۴۸.

مدرسهٔ جدّه اصفهان مباحثه می‌کرده است. پس از مدّتی آقای بهشتی به آقای صالحی پیشنهاد می‌دهد برای ارتقای مقام علمی از اصفهان به قم هجرت کند و در درس مرحوم آیت‌الله بروجردی شرکت نماید. این پیشنهاد مقبول ایشان می‌گردد و به قم می‌آید و در مدرسهٔ حاج ملّا صادق حجره‌ای می‌گیرد و در درس خارج اصول آیت‌الله بروجردی که خارج بحث کفایة الاصول بوده شرکت می‌کند. «درس ایشان خیلی برایم جالب بود. از بس بیان ایشان واضح بود و مطالب را به خوبی می‌شکافت، تکرار هم زیاد می‌کرد، که البته مفید بود ... مرحوم آقای بروجردی به جز خارج اصول، درس فقه هم شروع کردند ... تا وقتی که ایشان در قید حیات بودند به طور مرتّب درس فقه و اصول ایشان شرکت می‌کردم».[1]

در جلسات بحث استاد صالحی، معمولاً ایشان به یاد استادش آیت‌الله بروجردی می‌افتاد

---

۱. شوکران اندیشه، ص ۵۶ - ۵۷.

و می‌گفت: «آقای بروجردی روح تحقیق و موشکافی را در ما دمیدند، میراثی که ما از آقای بروجردی داریم این است که ایشان تحقیق را مبنای اصل درس قرار می‌دادند نه تقلید را و به ما آموخت که باید اجتهاد کنیم نه تقلید».

استاد صالحی همزمان با حضور در درس آیت‌الله بروجردی بر حسب نیاز در درس‌های امام خمینی، آیت‌الله محقّق داماد و آیت‌الله گلپایگانی نیز شرکت می‌کرد، همچنین در درس تفسیر و درس فلسفه علّامه طباطبایی به ویژه مباحث اصول فلسفه همراه با آقایان منتظری و مطهّری و آقا موسی صدر شرکت داشته و همیشه از فضائل اخلاق و مقام علمی علّامه طباطبایی تمجید می‌نمود. ایشان یکی از نویسندگان مجلّهٔ مکتب اسلام و مجلّهٔ معارف جعفری در قم به حساب می‌آمدند. مدّتی هم در درس آیت‌الله سیّد محمّدتقی خوانساری و آیت‌الله سیّد حسن صدر و آیت‌الله حجّت شرکت می‌نموده و به ویژگی‌های درس هریک از

آنان در خاطراتش اشاراتی نموده است، ولی سبک تدریس و اجتهاد آیت‌الله بروجردی برای ایشان جاذبهٔ بیشتری داشته است، و بارها می‌گفت: «دمیدن روح تحقیق و اجتهاد واقعی از روش‌های علمی آقای بروجردی است به ویژه در فقه تطبیقی و مراجعه به آرای اهل سنّت و مقایسه آن با آرای فقهای شیعه درس و بحث ایشان بی‌نظیر بود». ایشان درباره درس امام خمینی نیز می‌گوید: «آیت‌الله خمینی در مسائل علمی به خصوص فقه فرد روشن‌بینی بود. ذهن ایشان سریع روی حاقّ مسأله می‌رفت و می‌دانست چگونه نسبت به مسائل فقهی ورود و خروج داشته باشد. ایشان در مسائل بیع و شراء در بحث خارج مکاسب معتقد بود اینها مربوط به بازار است و ربطی به مسائل فلسفی ندارد، چنانچه مرحوم آشیخ محمّدحسین کمپانی مسائل فلسفی را با این مسائل خلط کرده است. امام می‌گفت: شما دربارهٔ فهمیدنِ بیع و شراء باید بیایید در بازار تا بفهمید بیع یعنی چه! باید

از سبزی‌فروش سر کوچه معنی بیع معاطات، صحّت و لزوم‌آور بودنِ آن را سؤال کنید و این مباحث ربطی به فلسفه ندارد».[۱]

استاد صالحی در حوزهٔ علمیّه قم به تدریس مطوّل تفتازانی، معالم، شرح لمعه، مکاسب، رسائل و کفایه پرداختند و عدّهٔ فراوانی از طلّاب در درس‌های ایشان حضور می‌یافتند کسانی مانند سیّد مصطفی خمینی، هاشمی رفسنجانی، حسن صانعی، ربّانی املشی، حسن لاهوتی، مهدوی کنی، ناطق نوری، عبّاس محفوظی، محمّدی گیلانی، باریک‌بین قزوینی، سیّد محمود دعائی، مدرّسی طباطبایی و شیخ حسین انصاریان از آن جمله‌اند. پس از انقلاب اسلامی که درس خارج فقه را شروع کردند شمار قابل توجّهی از طلّاب فاضل در درس ایشان شرکت داشتند. ایشان برای درک صحیح جهاد در اسلام، نخست مدّتی به جبهه جنگ عراق بر ضدّ ایران که عراق آغازگرش بود رفتند، پس از آن

---

۱ . شوکران اندیشه، ص ۱۱۲.

در حوزهٔ علمیّهٔ قم به بحث عمیق جهاد پرداختند. کتاب «جهاد در اسلام» ایشان از معدود کتب دقیق و عمیق موضوع جهاد است که می‌تواند برای همهٔ فقیهان قابل استفاده باشد. ایشان درس تفسیر قرآن را از سال ۱۳۴۲ قبل از چاپ المیزان در حوزهٔ قم شروع کردند که تفسیر سورهٔ یوسف از آن جمله است که با عنوان «جمال انسانیت» چاپ شد و مورد توجّه عام و خاص قرار گرفت. سلسله مقالات تحقیقی ایشان نیز که با عنوان «مجموعه مقالات» پیش از انقلاب چاپ شد مربوط به همان دوران است و نیز کتاب «شهید جاوید» که هفت سال تمام دربارهٔ آن به تحقیق پرداخت در سال ۱۳۴۹ به چاپ رسید. دروس نهج البلاغه ایشان پس از انقلاب از جاذبهٔ خاصی برخوردار بود.

مرحوم استاد صالحی در دفاع از امام خمینی مدّتی کوتاه به زندان رفت و سپس به سه سال تبعید در شهرهای تویسرکان، ابهر زنجان و مهاباد در آذربایجان غربی محکوم شد.

رنجی که ایشان در این سه سال تحمّل کرد به مراتب بیش از شکنجه‌هایی بود که دیگران در زندان‌های شاه متحمّل شدند.

آشنایی من با استاد صالحی

آشنایی این‌جانب با استادِ فرزانه و محقّقِ ژرف‌اندیش، مرحومِ آیت‌الله حاج شیخ نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، نخستین بار از طریقِ مطالعهٔ یکی از آثارِ ایشان آغاز شد. پس از تحصیلاتِ دورانِ دبیرستان و آگاهیِ تامّ و تمام از جوانب و زوایایِ طلبگی، از زادگاهم بیجارِ گروس از استانِ کردستان راهیِ شهرِ مذهبیِ قم شدم. پس از اسکان در حُجرهٔ یکی از مدارس، دروسِ حوزوی را آغاز کردم. از قضا در ضمنِ مطالعاتِ جَنبی با کتابِ «شهید جاوید» آشنا شدم. بعد از مطالعهٔ آن اثرِ پُرماجرا حِسّ کنجکاوی‌ام برای آگاهی هرچه بیشتر از چند و چونِ قضایا مرا به سوی منزلِ نویسندهٔ آن کشانید.

نخستین بار پس از احوال‌پُرسی نامم را

پرسید و هدفم را از ورودِ به حوزهٔ علمیه جویا شد، آنگاه گفت: کلمهٔ «کوشا» در زبانِ فارسی چه صیغه‌ای است؟ گفتم: صفتِ فاعلی. به چند سؤالِ دیگرِ او نیز پاسخ دادم. از حاضرجوابی و صراحتِ گفتار و جدّیتم بسی خشنود شد و به گرمی و گُشاده‌رویی مرا تحویل گرفت و تشویق کرد.

از آن پس در جَنبِ دروسِ حوزوی، هفته‌ای چندین ساعت به حضورش می‌رسیدم و او با تأنّی و دقّتِ فراوان به پرسش‌های گوناگونِ من در مسائلِ اعتقادی، تفسیری، تاریخی و اجتماعی پاسخ می‌داد.

نشاط و سُروری که از جوابِ پرسش‌ها در روحم ایجاد می‌شد وصف‌ناشدنی است. شور و احساسم چُنان بود که فاصلهٔ نسبتاً طولانی منزلِ استاد تا محلِّ سکونتم را بی‌هیچ احساسِ خستگی، پیاده طیّ می‌کردم و در طولِ مسیر، پاسخ‌های او را تجزیه و تحلیل می‌نمودم، از اینکه توفیقِ حضورِ چُنین

روحانیِ دانشمندِ سنجیده‌گفتار و خوش‌رفتاری ـ که بیانش گویایِ استواری در دانش و ژرف‌اندیشی در بینش بود ـ نصیبم شده، خدای را سپاس و ستایش می‌نمودم.

پس از تحصیلاتِ مقدّماتی و تکمیلِ دروسِ متوسّطهٔ حوزوی که همزمان با پیروزی انقلابِ اسلامی شد رسماً به جَرگهٔ شاگردانِ استاد صالحی در دروسِ فقه، تفسیر، علم الرّجال و نهج‌البلاغه پیوستم. مباحثِ استدلالیِ «ولایت فقیه»، «خُمس و اَنفال»، «جهاد اسلامی» و «فوائد رجالیه» از جمله بحث‌های گرم و پُرجاذبهٔ آن روز استاد بود.

استفادهٔ علمی من منحصر به شرکت در دروسِ او نبود بلکه بهره‌مندی‌ام از جلساتِ خصوصی دو نفری که ناشی از آمد و شد خانوادگی در منزلِ بنده و یا خانهٔ استاد بود به مراتب بیشتر و پُربارتر بود.

استفاده و لذّتی که از درس‌های عمیقِ آن راسخِ در علم می‌بُردم مشابه آن را تنها در

دروسِ خارجِ فقه حضرت آیت‌الله العُظمی منتظری احساس می‌نمودم و بس. گاه و بی‌گاه در جلساتِ خصوصی، از گذشته‌های زندگی، فراز و نشیب‌های دورانِ تحصیل، شیوه‌های استفاده از اساتیدِ تأثیرگذارِ مفید، و راه و رسمِ تحقیق از او پرسش می‌کردم. او از خاطراتِ خویش، نکاتِ بس آموزنده‌ای بیان می‌داشت که امیدوارم شمّه‌ای از آنها را در اینجا منعکس نمایم.

از نجف‌آباد تا قم

روان‌کاوان، شخصیتِ هر انسانی را از سه مؤلّفه متأثّر می‌دانند: وراثت، محیط و تربیت.

استاد صالحی رحمه‌الله در خانواده‌ای پاک و مقبولِ همگان، از پدر و مادری پرهیزگار در شهرستانِ نجف‌آبادِ اصفهان دیده به جهان گُشوده بود. از خانواده‌ای صالح و زحمتکش که با اندیشه‌های نابِ اسلامی برگرفته از تعلیماتِ عالمانِ آگاه و پرهیزگار پا به عرصهٔ زندگی نهاده. محیطی که از زمانِ علاّمهٔ

ذوفنون مرحومِ شیخ بهاءالدّین عامِلی که طرح و نقشهٔ شهرِ نجف‌آباد به دستِ او انجام یافته و تاکنون به «دارالعِلم» و «دارالمُؤمنین» معروف و مشهور بوده است.

طبیعی است در چُنان فضایی که ارزش‌های اسلامی و انسانی و امورِ معنوی، حاکم بر همه چیز است، زمینه‌هایِ رشدِ دانشوری مستعد چون صالحی نجف‌آبادی بیشتر و بهتر خواهد بود و او را به سویِ تعالی و تکاملِ وجودی به عنوانِ شخصیتی بَرازنده و تأثیرگذار پیش خواهد بُرد.

او دورانِ کودکی و نوجوانی‌اش را در آن شهر گذرانده و در پانزده سالگی با اندوخته‌ای از ارزش‌های معنویِ برگرفته از محیطِ خانواده و اجتماعش، از نجف‌آباد، راهیِ حوزهٔ علمیهٔ اصفهان می‌شود. اینجاست که پایهٔ سومِ شخصیتِ او که متأثّر از تربیتِ مربّیانی آگاه و دلسوز است بنیاد می‌گیرد.

او واردِ حلقهٔ دروسِ استوانه‌های علمی آن

روزِ حوزهٔ اصفهان می‌شود و از محضرِ «آیت‌الله حاج آقا رحیم ارباب» که نوآوری‌های فقهی و شَرحِ صَدر و بینشِ باز و تقوای او بر اربابِ دانش‌های حوزوی پوشیده نیست، استفاده‌های فراوان می‌بَرد. استاد صالحی بارها از آن فقیهِ فرزانه با تجلیل و تبجیل یاد می‌کرد و او را می‌سُتود و به اندیشه‌های فقهی و اجتماعی او اَرج می‌نهاد. شخصیتی که نماز جمعه را واجبِ تعیینی می‌دانست و بر اقامهٔ آن اصرار می‌ورزید و در خطبه‌های جمعه، مردمان را ارشاد و راهنمایی می‌کرد و حقایقِ نابِ قرآن و سنّت را با تأنّی بر آنان عَرضه می‌داشت.

فقیهی که اهلِ حکمت بود و به حکمتِ نظری جامهٔ عمل می‌پوشاند و مسائلِ نابِ اعتقادی را در گفتار برای عمومِ نمازگزارانِ جمعه با نصایحِ برگرفته از سنّت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت پاک او به روشنی و روانی بیان می‌نمود. اندیشه‌های بِکرِ حاج آقا رحیم ارباب در تکوینِ شخصیتِ علمیِ استاد

صالحی تأثیرگذار بوده و زمینه‌های فقاهت و قرآن‌پژوهی را در نهادِ او تسریع بخشیده بود.

عالِمِ ارجمندِ دیگری که در تربیتِ او نقشِ فراوان داشته، دایی‌اش «مرحومِ آیت‌الله شیخ محمّدحسن عالِم نجف‌آبادی» از اساتیدِ برجستهٔ آن روزِ حوزهٔ اصفهان بوده است. او اُلگویی بَس ارزشمند در دانش و بینش برای مرحوم صالحی به حساب می‌آمده که بارها از مقامِ علمی و تقوا و اظهارِ ادب و ارادتش به سالارِ شهیدان، حضرتِ ابی‌عبدالله علیه‌السلام و داستانِ استشفای او به تربتِ امام حسین علیه‌السلام در هنگامِ بیماریِ سخت و بهبودِ او بر اثرِ خوردنِ آن تربتِ پاک، یاد می‌کرد.

علاوه بر او از استادِ دیگرش «مرحومِ میرزا علی‌آقا شیرازی» به نیکی و بزرگی یاد می‌نمود. تقوا و پارسایی، قناعت و ساده‌زیستی، صَفا و صداقتِ مرحوم میرزاعلی‌آقا شیرازی در تربیت و تزکیهٔ نفسِ استاد صالحی تأثیرِ بسزایی داشته است. از دیگر اساتیدِ او در اصفهان

«مرحومِ آیت‌الله فیاض اصفهانی» بوده که از چهره‌های عِلمی حوزه به شُمار می‌رفته است.

استاد صالحی پس از فراغت از دروسِ سطوحِ حوزوی در اصفهان، در سالِ ۱۳۲۵ شمسی برای ادامهٔ تحصیلِ دروسِ خارجِ فقه و اصول واردِ حوزهٔ علمیه قم می‌شود و به جَرگهٔ شاگردانِ «مرحوم آیت الله سید محمّد داماد» که از مدرّسانِ دقیقِ فقه و اصول بوده می‌پیوندد و از دروسِ فقه و اصولِ «امام خمینی» رحمه‌الله نیز بهره‌ور می‌گردد و همزمان با آن در درس‌های عمیق و پُربار «مرحومِ آیت‌الله العُظمی بروجردی» شرکت می‌کند و در زُمرهٔ شاگردانِ علاقه‌مند و پایبندِ به او در می‌آید.

مرحومِ آیت‌الله صالحی به مناسبت‌های گوناگون در جلساتِ بحث، با عظمت و احترامِ فراوان و ستایش در خور، از فقاهت و شیوهٔ تدریس و کیفیتِ ورود به بحث و خروجِ از آن، از آیت‌الله بروجردی یاد می‌کردند و سبک و شیوهٔ او را بی‌نظیر می‌دانستند و بارها

تعمّق و ژرفنگریِ آن مرحوم را در مسائلِ رجالی و کیفیتِ استنباطِ مسائلِ فقهی می‌سُتودند. او «فقهِ مُقارن» یا به تعبیر دیگر «بررسی آرای فُقهای اهلِ سنّت پا به پایِ بیانِ آرای فقیهانِ شیعه» را از سوی آیت‌الله بروجردی، یادآورِ تفقّه شیخِ طوسی و علاّمهٔ حِلّی می‌دانست.

تأثیرگذاری شیوهٔ تدریسِ آیت‌الله العُظمی بروجردی بر ذهن و زبانِ شاگردانش کم و بیش از جمله تحوّلاتِ بدیع و پُربَرَکتِ علمی در حوزهٔ علمیهٔ قم در نیم قرنِ اخیر به حساب می‌آید که امروزه هیچ دانشورِ فقه‌پژوهِ محقّقی آن را انکار نمی‌کند، و شاید در میانِ شاگردانِ آن فقیهِ بزرگ هیچ‌کدام مانندِ فقیهِ عالیقدر آیت‌الله العُظمی منتظری و آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی در گفتار و نوشتار، آن سَبک و شیوه را ادامه نداده باشند. این دو بزرگوار در مسائل و مباحثِ مربوط به فقه و اصول و حدیث، شیوهٔ پُراَرج و ماندگارِ آیت‌الله العُظمی بروجردی را به خوبی منعکس نمودند و به

نحوی آن «مَنهجِ استوار» را زنده نگه داشتند و به شاگردانِ خویش نیز منتقل ساختند.

استاد صالحی پا به پای مباحثِ فقه و اصول، در دروسِ فلسفهٔ مرحومِ علاّمه طباطبایی نیز شرکت کردند و «منظومهٔ سبزواری» و «اسفارِ ملّا صدرا» را از محضرِ آن حکیمِ نامی آموختند و بعداً خود نیز دو دوره به تدریسِ «منظومه» پرداختند.

به موازاتِ تحصیلِ علومِ عالیهٔ حوزوی در قم، به تدریسِ «ادبیاتِ عرب»، «شرحِ لُمعه»، «رسائل» و «مکاسب» و «کفایة الاصول» پرداختند و تا سالِ ۱۳۵۲ شمسی (یعنی سالِ تبعید شدنش) از مُدرّسینِ برجستهٔ دروسِ مذکور محسوب می‌شدند و پس از آن نیز به تدریسِ «خارجِ فقه»، «علم الرّجال»، «تفسیر» و «حدیث» پرداختند.

بیانِ رسا و تفهیمِ گویایِ او، حلقهٔ درسش را گرم‌تر، باشُکوه‌تر و پُرجاذبه‌تر نموده بود به گونه‌ای که بیشترِ فضلای نامدارِ حوزه از

شاگردانِ حوزهٔ درسِ او بودند. آقایان: مهدوی کنی، طاهری اصفهانی، محمّدی گیلانی، احمد جنّتی، هاشمی رفسنجانی، ربّانی اَملشی، حسن صانعی، محمّد یزدی، رضا استادی، مصطفی خمینی، اسدالله ایمانی کازرونی، بنیادی کازرونی، حسین انصاریان، سید محمّد روضاتی، سید احمد روضاتی، سید علی غیوری نجف‌آبادی، باریک‌بین قزوینی، مصطفی زمانیان نجف‌آبادی، سید محمود دعایی، سید حسین مدرّسی طباطبایی، حسین ایرانی، موسوی یزدی، ناطق‌نوری، لاهوتی اِشکوری و محفوظی از آن جمله‌اند.

مبارزاتِ سیاسی

استاد صالحی نجف‌آبادی در تحکیمِ مرجعیتِ امام خمینی رحمه‌الله نقشِ بسزایی داشت. او در تاریخِ ۱۳۴۹/۳/۱۶ زیباترین و در عینِ حال جامع‌ترین و کوتاه‌ترین عبارت را در معرّفی مرجعیتِ امام نوشت. عینِ عبارتِ او چُنین است: «صلاحیتِ مرجعیتِ عامّهٔ

حضرتِ آیت‌الله العُظمی آقای خمینی مُدَّ ظِلّه العالی از قضایایی است که قیاساتها مَعَها وَ کَالنّار عَلَی المنار و الشّمس فی رائعة النّهار. تأیید و ترویج و تقویتِ معظّمٌ‌لَه وظیفهٔ شرعی هر فردِ مسلمانِ علاقه‌مند به اسلام و مصالحِ مسلمین است».

علاوه بر آن، ایشان از همان آغازِ مبارزهٔ امام خمینی رحمه‌الله از شخصیت‌های علمی و موردِ توجّه حضرت امام بوده که از طرفِ معظّمٌ‌لَه اجازهٔ تصدّی در امورِ حسبیه و تصرّف در وجوهِ شرعیه و اخذِ سَهمَین به صورتِ کتبی به او داده شده بود و نیز او جزوِ کسانی بود که صلاحیتِ مرجعیتِ امام را امضا کرده بودند. بدین جهت پس از تحمّلِ دورانِ کوتاهی در زندان، در سال ۱۳۵۲ به همراه آیت‌الله منتظری دستگیر و به سه سال تبعید محکوم شد. سال اوّل را در اَبهر زنجان، سال دوم را در تویسرکان و سال سوم را در مَهاباد گذراند.

او بر خلافِ دیگر تبعیدی‌ها در دورانِ

تبعید، از عواملِ ساواک ـ در لباسِ روحانی و غیر روحانی ـ رنجِ فراوانی بُرد و مشقّت‌های روحیِ جانگُدازی را تحمّل نمود می‌گفت: «عواملِ ساواک از طرفی مردم ساده‌دل را به بهانهٔ اینکه من دشمنِ امام حسینم! برضدِّ من بر می‌انگیختند که در کوچه و بازار به من توهین کنند و از طرفی هم با تبلیغاتِ غلط، اذهانِ روحانیونِ محلّی را چُنان علیه من آشفته کرده بودند که حُکمِ تکفیر مرا صادر می‌کردند و هیچ‌کدام هم حاضر به بحث و گفت و گو با من نمی‌شدند! در طولِ یک سالی که در تویسرکان بودم بر من خیلی سخت گذشت. افرادی، شب‌ها منزلِ مسکونی‌ام را سنگباران می‌کردند. بچّه‌ها که کوچک‌سال بودند می‌ترسیدند و علّتِ آن را می‌پرسیدند، می‌گفتم: نترسید، چیزی نیست، این سنگپرانی از سویِ چند تا جنِّ سرکش است که به زودی آنها را رام خواهم کرد! وقتی که برای خریدنِ نانِ سنگک به نانوایی می‌رفتم

بعضی قُربَةً اِلَی الله! با سنگ‌های داغی که از سنگک جُدا می‌کردند مرا هدفِ خود قرار می‌دادند! یک روز به چند نفر از علمای شهر به وسیلهٔ شخصی از بازاریانِ متدین پیغام دادم: هرجا که شما انتخاب کنید برای بحث و گفت‌وگو آماده‌ام، ولی آنها نمی‌پذیرفتند و حتّی اگر با آنان به طورِ اتّفاقی در خیابان و کوچه و بازار روبه‌رو می‌شدم روی را بر می‌گرداندند و مسیر را تغییر می‌دادند که حتّی سلام کردنِ مرا نشنوند!

ای کاش کار به همین‌جا خَتم می‌شد! آنها روی منبر هر تُهمت و افترایی که دلشان می‌خواست نثارِ من می‌کردند که کم‌ترینِ آنها اتّهامِ وهّابیگری بود! و سرانجام پس از تکفیر و تفسیق، حُکم به نجس بودنِ من می‌دادند تا کسی جُرأتِ ارتباط با من را نداشته باشد! البتّه در آن روزگارِ سخت، پس از مدّتی چند نفر از طلّابِ فاضل و چند نفر از بازاریان، پس از کشفِ حقایق و آگاهی از توطئه‌های

ساواک، به سویِ من گرایش پیدا کردند و مدافعِ من شدند».

آری، استاد صالحی نجف‌آبادی نمونهٔ بارزِ صبر و استقامت در هدفِ راستینِ خود بود. او بیدی نبود که با این بادها بلرزد، او مصداقِ «کالْجَبَلِ الرّاسِخِ لا تُحَرِّکُهُ الْعَواصِفُ» بود. شکیبایی و بُردباری‌اش منبعث از ایمانِ استوارش بود. ایمانی که با تحقیق و اجتهاد به دست آورده بود نه با تقلید و تلقین. او در چیزی که به یقین می‌رسید سخت پایدار و استوار بود و تصمیمش بر اساسِ باورِ قطعی‌اش بود. در راهِ حقّ و پی‌جوییِ حقیقت، لحظه‌ای درنگ نمی‌کرد، و هیچ تهدید و تطمیعی او را از هدفش باز نمی‌داشت.

آخِرین حربهٔ مخالفانش در حوزهٔ قم این بود که شهریهٔ طلبگیِ او را قطع نمایند و روضه‌خوان‌ها را بر ضدِّ او برآشوبند و یا در صددِ تطمیعِ او برآیند! ولی هیچ‌کدام از این امور بر ارادهٔ نیرومندِ او کارگر نشد. داستانِ زیر

را از زبانِ او بشنوید که شنیدنی است: «در زمانی که عواملِ مرئی و نامرئیِ ساواک و افرادِ فریب‌خورده، جنجالِ شدیدی بر ضدِّ «شهید جاوید» آفریده بودند، یک روز آقای عبایی خُراسانی و آقای غَروی (که پس از انقلاب مدّتی با آقای مهدوی کنی در کمیتهٔ انقلابِ اسلامی همکاری می‌کرد) در قم به منزلِ ما آمدند. آقای غَروی نوشته‌ای را به این‌جانب داد و گفت: ما از طرفِ فلان بیت آمده‌ایم و آقا فرموده‌اند: نویسندهٔ «شهید جاوید» این نوشته را امضا کند تا منتشر کنیم و کتابِ نامبُرده مردود اعلام شود و دیگر چاپ نشود و غائله خاتمه یابد و نیز فرموده‌اند: من همه خسارت‌هایی را که از این راه به ایشان وارد می‌شود جُبران می‌کنم.

من آن نوشته را که از زبانِ این‌جانب نوشته بودند تا آن را امضا کنم خواندم خلاصهٔ آن چُنین بود: «من اقرار می‌کنم که آنچه در کتابِ شهید جاوید نوشته‌ام باطل است و

بدین وسیله اعلام می‌نمایم نظری که دربارهٔ قیامِ امام حسین علیه‌السلام در کتابِ نامبرده داده‌ام اشتباه بوده است.»

همین که این نوشته را خواندم آتش گرفتم و بی‌اختیار به یادِ گالیله افتادم که اربابِ کلیسا زیرِبرقِ سرنیزه او را از تحقیقی که دربارهٔ حَرَکتِ زمین کرده بود توبه دادند! با خود فکر کردم: خدایا! مگر ما در قرونِ وُسطی زندگی می‌کنیم که می‌خواهند یک نویسنده را از تحقیقی که کرده است توبه دهند؟! بارالها! این چه منطقی است که می‌گویند: خسارت‌های مالی را جبران می‌کنیم؟ مگر عِلم و اجتهاد را می‌توان با پول معامله کرد؟ مگر ممکن است حقیقتی را که با مطالعاتِ طاقت‌فرسا به دست آورده‌ام و اجتهاد کرده و نوشته‌ام اینان به دستِ خودم ذبحش کنند و دیهٔ آن را بپردازند؟!

در آن هنگام، سخت ناراحت بودم، توبه‌نامه را به عنوانِ یک ورق‌پارهٔ بی‌ارزش با خشم و ناراحتی پاره پاره کردم و دور ریختم و گفتم: آنچه

اکنون از من دیدید بروید و به آقا برسانید و بگویید: من هرگز تسلیمِ ظلم و زور نمی‌شوم و حقیقتی را که یافته‌ام باطل اعلام نمی‌کنم».

او از سرِ درد، باز داستانِ دیگری را تعریف می‌کرد که آن هم شنیدنی است: «در حدودِ سال ۱۳۵۰ شمسی یک روز دوستِ قدیمی‌ام آقای ابراهیم امینی از سرِ دلسوزی بدونِ اطّلاع قبلی به منزلم آمد و گفت: من آمده‌ام از شما خواهش کنم که اعلامیه‌ای منتشر کنید و در آن بنویسید: «آنچه در شهید جاوید نوشته‌ام باطل بوده است.» و خود را از این فتنه و غائله راحت کنید.

من از این پیشنهاد بی‌اندازه تعجّب کردم: زیرا چیزی را که باید از دشمن بشنوم از این دوستِ قدیمی می‌شنیدم! به ایشان گفتم: آیا شما می‌گویید: چیزی را که صد در صد یقین دارم حقّ است و برای تحقیقِ آن رنجِ فراوان بُرده‌ام حالا اعلام کنم باطل است؟! اگر چُنین کنم هم دروغ گفته‌ام و هم حقیقتی را پایمال

کرده‌ام و هم رنجِ چندین سالهٔ خود را به هَدَر داده‌ام. گفتم: شما دارید پیشنهادِ انتحار به من می‌دهید، ولی بنده به حول و قوّهٔ خدا هرگز چُنین کاری نخواهم کرد و از اینکه شما به من پیشنهادِ کارِ سفیهانه و عملِ انتحاری می‌دهید بسیار متعجّب و متأسّفم!»

او از دورانِ تبعیدی‌اش در مَهاباد تعریف می‌کرد. شهری که در آنجا سخت احساسِ غُربت می‌کرده است. شهری که مردمانِ شافعی‌مذهب آن در بدوِ امر توجّهی به او ننموده بودند. احساسِ بیگانگی مذهبی از یک طرف، تبلیغاتِ سوءِ ساواک و آلودنِ فضای اجتماعی بر ضدِّ او از طرفِ دیگر، و وابستگیِ شُماری از ماموستاهای مَهاباد به دربارِ شاه، عَرصه را بر او و دیگر مبارزانِ همفکرِ او سخت تنگ کرده بود. در چُنان شرایطی، این عالمِ مجاهد خود را در زندانی به بزرگیِ شهرِ مَهاباد احساس می‌کند.

می‌گفت: «در یکی از روزها که در اوجِ

غُربت و تنهایی بودم و سخت احساسِ غریبی و تنهایی داشتم، ناگاه دیدم شهید مطهّری رضوان‌الله علیه، به دیدنم آمد. گویی که تمامِ دنیا را به من داده‌اند، فوق‌العاده خوشحال شدم و من هرگز آن مِهر و محبّت صمیمانه را از آن شهیدِ فرزانه از یاد نمی‌برم. خداوند بر درجاتش بیفزاید.»

این فقیه و محقّقِ خبیر در اوجِ غُربت و احساسِ تنهایی، سرانجام، نقشِ تبلیغی خود را ایفا می‌کند و به سُراغِ عدّه‌ای از ماموستاهای سرشناسِ آنجا از جمله شیخ عزّالدّین حسینی می‌رود. او در این‌باره چُنین می‌گفت: «شیخ عزّالدّین حسینی شخصی درس خوانده و اهلِ استنباط بود حتّی در شُماری از مسائلِ فقهی نظرِ شافعی را قبول نداشت و طبقِ اجتهادِ خود عمل می‌کرد، ولی در خطبه‌های جمعه به مدح و ثنایِ شاه و دربار می‌پرداخت! یک روز در جلسه‌ای به او گفتم: حیف نیست که شما با چُنین فضلی

به مدح و ثنایِ ظالم بپردازید؟! در جوابم گفت: ما چاره‌ای نداریم؛ زیرا در حالِ اضطرار خوردنِ مُردار حتّی گوشتِ خوک هم جایز است! امّا این آدم پس از پیروزی انقلابِ اسلامی، انقلابی‌تر از همه شده بود، به گونه‌ای که اعلام کرده بود: اگر جبرئیل هم نازل شود تا به کردستان خودمختاری داده نشود چیزی را نخواهم پذیرفت!

با همهٔ اینها می‌شد با او کنار بیایی و بابِ مذاکره و گفت و گو با او را به نتیجه برسانی. به همین جهت تلاشِ فراوانی کردم که بلکه طیِّ ملاقاتی با امام خمینی یادآور شوم که: بالأخره به گونه‌ای می‌شود شیخ عزّالدّین را مُجاب نمود و از طریقِ مذاکره بسیاری از مشکلات را برطرف ساخت و به وسیلهٔ او و دیگر شخصیت‌های کرد و مردم آنجا را آرام کرد. ولی موانعی پیش آمد و چُنین رسالتی انجام نشد!»

استاد صالحی از بحث‌ها و گفت و گوهای علمی خود با عُلمای مَهاباد سخن می‌گفت:

«در جلسه‌ای که حدودِ هفده نفر از ماموستاها از جمله شیخ عزّالدّین حضور داشتند یکی از آنها به نامِ شیخ عُمر در مقامِ اعتراض به کتابِ «شهید جاوید» گفت: چرا در این کتاب به حضرتِ معاویه توهین کرده‌ای؟!

گفتم: هر چه دربارهٔ معاویه نقل کرده‌ام از منابع و مآخذِ دستِ اوّلِ خودِ اهلِ سنّت است. آیا شما منابعِ تاریخی خودتان را هم قبول ندارید؟! ناگهان شیخ عزّالدّین به طرفداری از من، گفت: شیخ عُمر! آخر این چه حرفی است که تو می‌زنی! مگر معاویه هم قابل دفاع است؟ برو تاریخ بخوان.

سپس یکی از آنان گفت: امام شافعی دارای کتابِ بزرگِ فقهی «الاُمّ» و صاحبِ فتواست، ولی امام صادقِ شما که این همه در مقامِ علمی‌اش می‌گویند و می‌نویسند جُز منقولاتی که به او نسبت می‌دهند کتابی ندارد.

من بلافاصله گفتم: آیا شما کتابِ «الاُمّ» را خوانده‌اید؟ گفت: نه، نخوانده‌ام. گفتم: امّا

من آن کتاب را خوانده‌ام در مقدّمهٔ آن آمده که کتابِ «الاُمّ» به قلمِ یکی از شاگردانِ امام شافعی به نامِ رَبیع بن سُلیمان مرادی است. بنابراین، این کتاب نه به قلمِ شافعی بلکه تقریراتِ درسِ اوست و در بسیاری از مسائل حتّی در موضوعی واحد دو فتوایِ گوناگون از او نقل شده است.

آنان از اینکه یک عالِمِ شیعی به آثارِ مکتوبشان این همه توجّه و تسلّط دارد متعجّب شده بودند و از آن پس با من به گرمی برخورد کردند و به دیدِ احترام می‌نگریستند و همین امر سبب شد که اندکی از غُربت و تنهایی به درآیم».

خاطرهٔ جالبِ دیگری که آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی برایم نقل کرد مربوط به سفرِ حجّ اوست: «در آغازِ مرجعیتِ مراجعِ بعد از مرحومِ آیت‌الله العُظمی بروجردی، توفیقِ حجِّ تمتّع نصیبم شد. پس از تشرّف و بازگشت از خانهٔ خدا، شُماری از بزرگانِ حوزه به دیدنم

آمدند که از جملهٔ آنها حضرت آیت‌الله حاج سید محمّدرضا گُلپایگانی بود که به منزل تشریف آوردند و ضمنِ احوال‌پُرسی، داستانی را از سفرِ حجِّ خودش که چندین سال پیش از سفرِ حجِّ من انجام شده بود تعریف کردند.

فرمودند: در سالی که در سفرِ حجّ، در مدینه به مسجدالنّبی مشرّف شدیم و در گوشه‌ای از مسجد آمادهٔ اقامهٔ نماز شدیم یکی از همراهانِ ما اذان گفت و در آن پس از شهادَتَین، جملهٔ «اَشهَدُ أنَّ عَلیّاً وَلیُّ الله» را با صدای بلند خواند، پس از اَدایِ نماز یکی از مأموران او را دستگیر می‌کند و به رئیسِ دایرهٔ امرِ به معروف و نهیِ از منکر تحویل می‌دهد که چرا در اذان چُنین جمله‌ای را بر زبان آورده است؟

آن مأمور با آب و تابِ تمام به رئیسِ خود می‌گوید: این آقا چُنین جُرمی را مرتکب شده است و باید محاکمه شود. رئیس می‌گوید: جُرمِ او فقط همین بوده است؟ مأمور می‌گوید:

آری. رئیس می‌گوید: اگر به خاطرِ چُنین چیزی او را احضار کرده‌ای «وَ کَذلِکَ انَا اَقولُ: اَشهَدُ أنَّ عَلیّاً وَلیُّ الله»! سپس او را آزاد می‌کند و هیچ‌گونه آزاری هم به او نمی‌رسانند و پس از آن، برخوردِ احترام‌آمیزی هم با ما داشتند.»

هرچند سالیانِ بعد، شُماری از عُلمای حوزهٔ قم از جمله حضرت آیت‌الله العُظمی گُلپایگانی به جهتِ کتابِ «شهید جاوید» رابطهٔ حسنهٔ سابقِ خود را با آقای صالحی قطع کردند و نیز مرتبطانِ بعضی از بیوتِ مراجع، برخوردهای تندی با نویسندهٔ «شهید جاوید» داشتند و کسانی دیگر هم، رنج و آزارِ فراوانی بدو رساندند ولی او هرگز به هیچ یک از آنان اهانت نکرد، بلکه گاهی به تمجید و تعریفشان هم می‌پرداخت که: این آقایان همگی محترمند، عقیدهٔ خودشان را اظهار می‌دارند، و نباید اظهارِ نظرها که امری طبیعی است ما را از کوره به در کند. آری، در این مدّتِ معاشرتِ سی سالهٔ من با این استادِ متواضع، هرگز غیبتی از او نشنیدم،

بلکه ناقدانِ خود را انسان‌های متدین و باصداقت و یکرنگ می‌دانست که از سرِ دینداری احساسِ نقدِ نظریّات او را دارند و حتّی می‌گفت: یکی از آنان پس از پیروزی انقلابِ اسلامی از من طلبِ حِلّیت نمودند و من هم با گَرمی و دوستی با او برخورد نمودم.

شیوهٔ تحقیقِ استاد صالحی

واقع مطلب این است که عمدهٔ شیوهٔ تحقیقِ استاد صالحی نه به سبک حوزویان است و نه به شیوهٔ دانشگاهیان. او در این باره منحصربه فرد است و شیوهٔ خاصّ خود را دارد. امورِ زیر از جمله ویژگی‌های تحقیقِ اوست:

۱. به کارگیری عنصرِ «عقل» در استنباطِ مسائلِ فقهی

تفسیرِ آیاتِ قرآن، و تحلیلِ مسائلِ تاریخی و اجتماعی نمونه‌های بارزِ این شیوه در موضوعاتِ زیر که موردِ بحث و بررسی آن فقیهِ اندیشمند قرار گرفته به وضوح نمایان است:

الف) بحثی در طهارت و نجاست

ب) بحثی در اَخبار کرّ.

ج) بحثی دربارهٔ طهارتِ کافر.

د) بحثی در تفسیر آیهٔ محاربه و احکامِ فقهیِ آن.

ه) مباحثِ مربوط به جهاد در کتابِ «جهاد در اسلام».

و) تفسیرِ سورهٔ یوسُف.

ز) فلسفهٔ قیامِ امام حسین علیه‌السلام در کتابِ «شهید جاوید»

۲. نقد و بررسی مدقّقانه در حدیث‌شناسی

استاد صالحی در هر موضوعی از موضوعات که واردِ بحث می‌شد چه در فقه و چه در تفسیر و یا تاریخ، به گونهٔ دقیق به بررسیِ احادیث و اخبارِ آن موضوع از جهتِ سند و متن می‌پرداخت و علاوه بر آن، آن را با قرآن می‌سنجید، و سپس در سنجهٔ عقل می‌گذارد و آنگاه با واقعیت‌های تاریخی تطبیق می‌داد که آیا مثلاً فلان روایت از جهتِ مضمون و محتوا،

مطابق با واقعیت‌های محسوس و ملموسِ خارج از ذهن هست یا خیر؟

مثلاً اگر در روایاتی سخن از جابلقا و جابلسا و یا قرار گرفتنِ زمین رویِ شاخِ گاو و یا نزولِ فلان ستاره به منزلِ امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و امثالِ آنها به میان آمده، آیا چُنین اموری می‌تواند وجودِ خارجی داشته باشند یا خیر؟

مسائلی از این قبیل فرضاً اگر با سندِ صحیح هم نقل شده باشد، طبیعی است که نمی‌تواند مطابق با واقع باشد بلکه جایگاهِ آنها صِرفاً در دایرهٔ وَهم و خیال خواهد بود.

۳. رعایتِ اصولِ ادبی و ارائهٔ نثری روان در تمامِ نوشته‌ها

نثرِ شیوا و گویای استاد صالحی در میانِ حوزویان از امتیازاتِ فراوانی برخوردار است. نثرِ او خوش‌خوان‌ترین و پُر جاذبه‌ترین نثرِ حوزوی به زبانِ فارسی در نیم‌قرنِ اخیر است. کتابِ «جمالِ انسانیت» و «شهید جاوید» مصداقِ بارزِ «نثرِ معیارِ امروزین» اوست که استواری در

جمله‌بندی آنها با چینشِ واژه‌های نَرم و لطیف درهم آمیخته و نثری دلنشین و مطبوعِ طبعِ همگان با مفاهیمی بس والا در قالبِ نثری ساده عَرضه گردیده است.

۴. عفّتِ قلم و سلامتِ نقد

استاد صالحی با اینکه از قدرتِ نقّادی فوق‌العاده‌ای برخوردار بود، ولی او هرگز این موهبتِ بزرگ را با تحقیر و توهین نیالود، و از مرزِ ادب و عفّتِ قلم خارج نگردید. سلوک نیکوی نقّادی او در کتابِ «نگاهی به حماسهٔ حسینی شهید مطهّری» درسی بس آموزنده و شیوه‌ای بس راهگُشا برای اهلِ نقد و بررسی است. او پا به پای بیانِ ضعف‌های این کتاب، از اظهارِ قُوَّتِ آن دریغ نورزید و از جادّهٔ عدل و انصاف خارج نشد.

۵. باطل‌ستیزی و خُرافه‌گُریزی

مرحومِ استاد احمد آرام در تقریظی که بر کتابِ «شهید جاوید» نوشته است می‌گوید:

«در این زمان چون مردم کتابخوان شده‌اند بسیاری از روضه‌خوانانِ قدیمی روضه‌نویس شده‌اند و در این سال‌های اخیر از این کتاب‌ها بسیار منتشر شده که اکثرِ آنها مُفت نمی‌اَرزد و من کمتر به خواندنِ چُنین کتاب‌هایی هَوَس می‌کنم و کتابِ مستطابِ «شهید جاوید» را که مدّت‌هاست منتشر شده به همین جهت اصلاً ورق نزده بودم ولی به دلیلی ضرورت پیدا کرد که آن کتاب را بخوانم و چون آن را به دست گرفتم تا تمام نکردم برزمین نگذاشتم.

دریافت و احساسِ من از کتابِ نامبُرده این بود که: سبک نویسندگیِ آن متین و جالب و مطالبش بلند و عقل‌پسند و استدلال‌هایش قَوی و محکم و منطقش قَوی و رسا و روشن و تحقیقاتش روشنگرِ چهرهٔ واقعیِ قیامِ آسمانیِ سرورِ مجاهدان و جوابگوی بسیاری از اشکالاتی است که در اطرافِ نهضتِ مقدّسِ امام حسین علیه‌السلام در دلِ روشنفکران بود... از

خدایِ بزرگ مسئلت دارم به آقای صالحی نجف‌آبادی فرصت و قدرت و شکیبایی عنایت فرماید تا با قلمِ مُعجزشِیَم خود کتابی تألیف کند و در آن با همان روشِ اسلامی و عَقلانی معلوم کند چه چیزهایی از مسلمانی نیست که بیش از آن چیزها که از مسلمانی است و رنگِ دین به آن زده شده است.»

مرحومِ استاد صالحی با نوشتنِ کتابِ «غُلُوّ؛ درآمدی بر افکار و عقایدِ غالیان در دین» در واقع به این درخواستِ مرحومِ استاد احمد آرام لبّیک گفته‌اند و خُرافه‌هایی را که رنگِ دین و مذهب به آن داده شده است، افشا نموده‌اند.

۶. مرعوب نشدن در مقابلِ چهره‌های ممتازِ علمی و اجتماعی در مَقامِ تحقیق

این دانشمندِ فرزانه در تحقیقاتِ علمی، هرگز تحتِ تأثیرِ شخصیت و شُهرتِ شخصیت‌های علمی و اجتماعی واقع نشد و عظمتِ علمی و شُهرتِ اجتماعی هیچ‌یک از دانشمندانِ نامی، او را از مسیرِ تحقیقِ

بی‌طرفانه تحتِ تأثیر قرار نداد و موقعیتِ اجتماعی و شُهرتِ علمی کسی او را مرعوب نساخت. نقدِ عالمانهٔ نظریّات شُماری از شخصیت‌های حوزوی در کتابِ «عصای موسی» از جمله مرحومِ آیت‌الله سیدابوالحسن رفیعی قزوینی و مرحومِ علّامهٔ طباطبایی نمونه‌ای از این قبیل است.

۷. آزاداندیشی

در این باره، مرحومِ استاد صالحی را باید شخصِ شاخصِ برجَسته و کم‌نظیر بلکه از جهاتی بی‌نظیر در میانِ حوزه‌های علمی به حساب آورد. او بارها بیان می‌داشت: «پس از مدّتی تحصیل در همه چیز شک کردم و تصمیم گرفتم تمامِ آنچه را که از راهِ تلقین و تقلید در ذهنم رُسوب کرده بود دور بریزم و با نگاهی علمی و عقلی و دور از یافته‌ها و بافته‌های این و آن، بُنیادهای اعتقادی خود را بُنیان نَهَم و آزادانه بیندیشم و آزادانه مسائل را موردِ تجزیه و تحلیل قرار دهم. بنابراین آنچه را

که بدان دست یافته‌ام، با تحقیق و تفکّر، بر اساسِ دلایلِ متقن و محکم به دست آورده‌ام، به گونه‌ای که هیچ شک و تردیدی در آنها ندارم و جزوِ باورهای قطعی و صد در صدِ من است.»

آری، نمونهٔ بارزِ آزاداندیشیِ او در کلام، فقه و تاریخ، آثارِ تحقیقی اوست. در این باره کافی است که کتابِ «مجموعه مقالات»، «پژوهشی جدید در چند مبحثِ فقهی» و «قضاوتِ زن در فقهِ اسلامی» موردِ مطالعه قرار گیرد.

۸. استقلالِ علمی

بارزترین ویژگیِ این استادِ نامدار، استقلالِ علمی اوست. اصولاً آزاداندیشی، خُرافه‌ستیزی و مرعوب نشدن در مقابلِ چهره‌های علمی، منبعث از استقلالِ علمی است. او آنچه را خوانده بود، خوب و عمیق و پُخته خوانده بود و در هر مسئله که تحقیق کرده بود به عُمق و کُنهِ آن رسیده بود. او هیچ تحقیقی را نیمه‌کاره رها نمی‌کرد، و در راهِ دست‌یابی به حقیقت لحظه‌ای باز نمی‌ایستاد. طبیعی است چُنین

محقّقی که دستاوردهای تحقیقی‌اش را با کدِّ یمین و عَرَقِ جَبین به دست آورده و در تمامِ آنها راهِ استدلال و اجتهاد را پیموده و جزوِ باورهای قطعی و یقینیّاتِ او شده است، هرگز با تهدید و تطمیع، آنها را از دست نخواهد داد.

موحّد چو در پای ریزی زَرش
چو شمشیر هندی نَهی بر سرش
هراس و امیدش نباشد زِ کس
بر این است بنیادِ توحید و بس

او به کارهای نیمه‌تمام و تحقیقاتِ اَبتر و نارسا وَقعی نمی‌نهاد و اگر در مسیرِ کارِ نیمه‌تحقیق، سؤالی از او می‌شد با صراحتِ تمام می‌گفت: نمی‌دانم! زیرا تا خود در مسئله‌ای به یقین نمی‌رسید آن را برای دیگران بیان نمی‌کرد و در صورتِ اصرارِ پرسش‌کننده، تنها می‌گفت: هنوز در این باره تحقیق نکرده‌ام، ولی دیگران چُنین و چُنان گفته‌اند.

استاد صالحی پس از احرازِ یقین و اطمینان در مسائلِ موردِ بحثِ خویش، با جُرأت و

شهامتِ تمام آن را بیان می‌کرد و آرای دیگران را موردِ نقد و نقض قرار می‌داد و در این‌گونه موارد هیچ مصلحتی او را از بیانِ حقیقتی که بدان دست یافته بود باز نمی‌داشت. در بیانِ مسائلِ علمی حوزوی کمتر کسی چون او با کمالِ شهامت اظهارِ نظر می‌کرد. بیانِ قاطعِ او، ریشه در استقلالِ علمیِ توأم با ایمانِ او داشت.

۹. حقّ‌پذیری و استقبال از منطقِ صحیح

استاد صالحی، هرگاه سخنِ درست و مستدلّی را در ضمنِ مباحثِ علمی از کسی می‌شنید پس از بررسی، آن را می‌پذیرفت و به تشویقِ ارائه‌دهندهٔ آن، اگرچه از کوچک‌ترین شاگردانِ درسش می‌بود می‌پرداخت. و اگر کسی با دلایلِ قَوی‌تر بر او چیره می‌شد در اظهارِ نظریهٔ طرفِ مقابل و بیانِ علنی آن برای شاگردان تأخیری روا نمی‌داشت و آن را می‌پذیرفت و بارها تذکر می‌داد که تابعِ دلیل باشید نه مرعوبِ استاد و یا شخصیتِ علمی و اجتماعی افراد. چه بسا نظریّات دانشمندانی بنام که سال‌ها بر اذهان

حاکم بوده ولی سرانجام باطل اعلام شده است؛ همچون نظریهٔ بَطلمیوس که حدودِ دو هزار سال بر اذهانِ دانشمندانِ فَلَکی حاکم بود و همه را تحتِ سیطرهٔ خود قرار داده بود، ولی سرانجام معلوم شد که هیچ مبنایِ علمیِ استواری نداشته است.

نمونهٔ دیگر، عظمتِ فقهیِ شیخِ طوسی است که سال‌ها اذهانِ فقیهانِ بعد از او را تحت‌الشّعاع قرار داد، به گونه‌ای که همگان در چارچوبِ استدلال‌های او پیش می‌رفتند، ولی بعداً کسانی چون «ابن ادریس» بابِ جدیدی در اجتهاد گُشودند و به تدریج از تقلید رهیدند.

۱۰. کم‌نویسی امّا پُخته‌نویسی

از ویژگی‌های بارزِ استاد صالحی، اندک‌نویسی با کیفیتِ بالا بود نه زیادنویسی حَجیم و بی‌محتوا. حجمِ آثار او نسبت به بسیاری از نویسندگان اندک است امّا با محتوایی غنیّ و سرشار از تحقیق و دقّت همراه است.

در تمامِ آثارِ او هیچ مطلبِ زائد و بی‌ربط و یا لفّاظی پُرحجم و کم‌ارزش وجود ندارد. کلمه به

کلمهٔ نوشته‌های او حساب‌شده و از روی تأنّی و تأمّل است. این حقیقت را تنها کسانی درمی‌یابند که کتاب‌های او را به دقّت خوانده و با آثارِ دیگران مقایسه کرده باشند. او همیشه به کیفیتِ نوشتار می‌اندیشید نه کمّیت و حجیم بودنِ آن. در مقامِ نگارشِ مطالب، بسیار کند پیش می‌رفت امّا هر آنچه را می‌نوشت با تفکّر و تعقّل همراه بود. بارها می‌گفت: «چیزی را می‌بایست انتشار داد که خَلئی را پُر کند نه اینکه بر حجمِ نوشته‌های بی‌خاصیّت بیفزاید. کوشش کنید که در نوشتن صِرفاً نقّال نباشید بلکه خودتان اجتهاد کنید اگر یک کتابِ پُر محتوایِ صد صفحه‌ای را که خَلئی پُرکند و گِرهی از مشکلاتِ علمی بگشاید، ارائه دهید، بهتر از صد جلد کتابِ پُرحجم و بی‌محتواست که قفسه‌های کتابخانه را اشغال نماید.»

استاد صالحی در تمامِ نوشته‌هایش پُخته نویسی همراه با تحقیق را بر زیاده‌نویسی بدونِ تحقیق ترجیح داده و شیوه‌ای پیشِ پایِ اهلِ

تحقیق نهاده که کاملاً بَدیع و منحصربه او است.

برای کسانی که شیوه‌های گوناگونِ تحقیق در علومِ حوزوی و دانشگاهی را دنبال می‌کنند، کاملاً روشن است که او شیوهٔ خاصّ خود را دارد و به تعبیرِ دیگر در این باره صاحبِ «مَنهج جدید» است. او آنچه را نوشته، هم عاقلانه است و مدقّقانه و هم ادیبانه و در عینِ حال، باطل‌ستیزانه و خُرافه‌گریزانه، و سرشار از عفّتِ قلم، سلامت در نقد، استقلال در علم، آزاد اندیشی، زیبانگاری و پُخته‌نویسی است.

به همین جهت است که نام و یادِ این فقیهِ نواندیش، مفسّرِ مدقّق، ادیبِ اَریب و تحلیل‌گرِ عمیقِ تاریخ، بر تارک حوزه‌های علمیه برای همیشهٔ تاریخ خواهد درخشید و آثار پُربهایش او را جاودانهٔ تاریخ خواهد ساخت. آری، اگر مرحومِ امام خمینی رضوان‌الله‌علیه در آستانهٔ پیروزی انقلابِ اسلامی لقبِ «فقیه عالیقدر» را به آیت‌الله العُظمی منتظری دادند. مرحومِ شهید مطهّری سال‌ها پیش از آن طیِّ نامه‌ای لقبِ

«محقّقِ عالیقدر» را به آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی دادند و مقامِ علمی او را سُتودند.

من هرگاه بر او وارد می‌شدم که بی‌هیچ جویای نام و نانی، کارِ علمی خود را پیش می‌بُرد و تنها در صددِ تبیینِ حقایقِ نابِ والای دینِ مبینِ اسلام است و بس، این شعر در ذهنم تداعی می‌شد:

در سَبویی نهفته دریایی
یا به کنجی خَزیده دنیایی

و امروز هم که شاهدِ رحلتِ آن مجمع فضل و فضیلت هستیم، او را مصداقِ این شعر می‌دانم:

از شُمارِ دو چشم، یک تَن کم
وَز شُمارِ خِرَد، هزاران بیش

آثارِ مکتوب

آثارِ قلمی استاد صالحی بر اساسِ تاریخِ نگارشِ آنها عبارتند از:

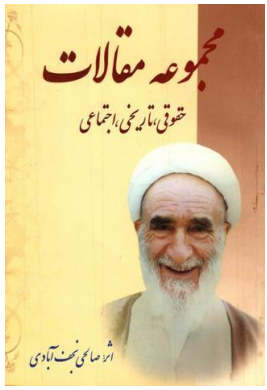

۱. مجموعه مقالاتِ حقوقی، تاریخی و اجتماعی

این اثر، مجموعهٔ چهارده مقالهٔ جالب و خواندنی است که سیزده مقالهٔ آن پیش از انقلابِ اسلامی در سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۵ در نشریهٔ «مکتبِ تشیع» و مجلّهٔ «مکتبِ اسلام» چاپ و انتشار یافته و مقالهٔ اخیرِ آن پس از پیروزی انقلابِ اسلامی به دعوتِ شورای مرکزی ائمّهٔ جمعه دربارهٔ «مفهومِ وحدتِ اسلامی» در سالِ ۱۳۶۳ نگارش یافته است.

عناوینِ مقالات به ترتیبِ تاریخِ نگارش عبارتند از:

۱. رابطهٔ حقوق و اخلاق (سال ۱۳۳۸)

۲. علی علیه‌السلام در بسترِ شهادت (۱۳۳۹)

۳. علی علیه‌السلام مردی که دنیا او را نشناخت (۱۳۴۰)

۴. فاطمه علیهاالسلام بانوی نمونه (۱۳۴۰)

۵. عیدِ غدیر یا ولایت‌عهدی علی علیه‌السلام ۱۳۴۰

۶. یک امتیازِ روشنِ قرآن (۱۳۴۰)

۷. بانوی مهربان در کنارِ پدر (۱۳۴۰)

۸. مقایسهٔ تواریخِ قرآن با کُتبِ عهدین (۱۳۴۱)

۹. یک نیروی مرموز (۱۳۴۱)

۱۰. گوشه‌ای از سیاستِ خارجی اسلام (۱۳۴۲)

۱۱. چرا علی علیه‌السلام زمامداری را قبول کرد؟ (۱۳۴۳)

۱۲. آیا علی علیه‌السلام قاتلِ خود را بیدار کرد؟ (۱۳۴۳)

۱۳. آیا اسلام دینِ خون و شمشیر است؟ (۱۳۴۴)

۱۴. مفهومِ وحدتِ اسلامی (۱۳۶۳)

هر چند در همهٔ این مقالات، نکاتِ بدیع و حائزِ اهمّیت کم و بیش وجود دارد امّا در دو مقالهٔ «آیا علی علیه‌السلام قاتلِ خود را بیدار کرد؟» و «مفهومِ

وحدتِ اسلامی» نِکات بدیع‌تر و سؤال برانگیزتری که سر و صدای عدّه‌ای را نیز به دنبال داشت، وجود دارد ولی نقدی که بتواند آن استادِ محقّق را در ارائهٔ نظریّات جدیدی که در این دو مقاله عَرضه داشته، متقاعد و مُجاب سازد، عَرضه نگردیده است و سر و صداها بیش از آنکه با دلیل و بُرهان توأم باشد با ناسزاگویی به نویسنده و فشار بر ناشرِ چاپِ آن همراه بوده است.

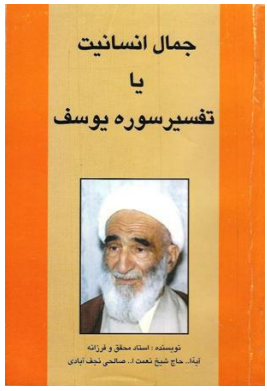

۲. جمالِ انسانیت یا تفسیرِ سورهٔ یوسُف

این تفسیر که در نوعِ خود کم‌نظیر و از جهاتی بی‌نظیر است، تفسیری روان، تحلیلی، انتقادی، اخلاقی و اجتماعی از سورهٔ مبارکهٔ یوسُف است. پس از چاپِ نخستِ آن در سالِ ۱۳۴۳ از

طرفِ دولتِ طاغوت توقیف شد ولی چاپِ دوم و سوم به صورتِ مخفیانه ارائه شد و در چاپِ چهارم با حذفِ بخشی از مقدّمهٔ کتاب و کلماتی که خوشایندِ طاغوتیان نبود، چاپ شد و چاپ‌های بعدی آن بعد از پیروزی انقلابِ اسلامی به صورتِ کامل روانهٔ بازارِ کتاب گردید.

استاد صالحی در این تفسیر، تسلّط و احاطهٔ علمی خود را در علمِ تفسیر، همراه با شیوه‌ای که ویژهٔ خودِ ایشان است، به مَنصّهٔ ظهور رسانده است. در این کتاب، نکاتِ علمی و فنّی ـ که بیشتر جنبهٔ نقدِ آرای شُماری از مفسّران و طَردِ احادیثِ مجعول و بررسی توراتِ کنونی را دارد ـ در پانوشت آمده است. او در دو مورد برخلافِ همهٔ مفسّرانِ شیعه و سنّی نظر داده است:

یکی در تفسیرِ آیهٔ ﴿سَبْعِ سُنْبُلاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يابِساتٍ...﴾

و دیگری در تفسیرِ آیهٔ ﴿إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ ...﴾

و در یک مورد بر خلافِ همه مفسّران، نظرِ نویسندهٔ تفسیر المنار رشید رضا را در تفسیرِ آیهٔ «وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِها...» تأیید کرده است و در سه مورد برخلافِ قولِ مشهورِ میانِ مفسّران نظر داده است.

اوّل: در تفسیر آیهٔ ﴿وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ...﴾

دوم: در تفسیرِ آیهٔ ﴿فَأَنْسٰهُ الشَّيْطٰانُ ذِكْرَ رَبِّهِ...﴾

سوم: در تفسیرِ آیهٔ ﴿وَمَآ أُبَرِّئُ نَفْسِيٓ إِنَّ النَّفْسَ لَأَمّٰارَةٌ بِالسُّوٓءِ...﴾.

این کتاب با قلمی روان و نگارشی دلپذیر از پُرجاذبه‌ترین تفاسیرِ تک‌نگاری به زبانِ فارسی دربارهٔ سورهٔ یوسُف است که در آن جاذبهٔ قلم با زیباییِ نقد به هم درآمیخته است.

یکی از عالمانِ فاضلِ اهلِ سنّت، پس از خواندنِ این تفسیر، آن را اثری فوق‌العاده نیکو دانست و در پایانِ آن نوشت: ای وقتِ تو خوش که وقتِ ما کردی خوش!

این اثر بارها از سوی چند ناشر در قم و تهران،

چاپ و انتشار یافته است.

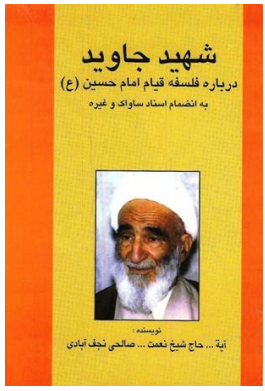

۳. شهیدِ جاوید

در این اثر، فلسفهٔ قیامِ امام حسین علیه‌السلام به صورتِ تحقیقی ـ تحلیلی موردِ بحث قرار گرفته است. شیوه‌ای که استاد صالحی در نگارشِ این کتاب به کار برده‌اند در نوعِ خود بَدیع و عقل‌پسند است، به تعبیرِ دیگر او در این کتاب «شیوهٔ عقلانی» را جایگُزین «شیوهٔ عاطفی» در بررسی قیامِ امام حسین علیه‌السلام نموده است.

او نظرِ سید مرتضی و شیخ طوسی را در کتابِ «تلخیص الشّافی» سوژهٔ کارِ خود قرار داده و به این نتیجه دست یافته که هدفِ قیامِ امام حسین علیه‌السلام نه شهادت بلکه تشکیلِ حکومتِ

اسلامی بوده است. هرچند شهادت آرزوی آن حضرت بوده ولی هدفِ او از این حَرَکتِ اصلاحی، در نهایت تشکیلِ حکومتِ اسلامی بر مبنای حکومتِ رسولِ خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی علیه‌السلام بوده است. او می‌نویسد: «پیروزی نظامی برای امام، مطلوبِ درجهٔ یک و صُلحِ شرافتمندانه مطلوبِ درجهٔ دو و شهادت، مطلوبِ درجهٔ سه بوده است... ولی برای کشته‌شدن هیچ‌گونه فعّالیتی نکرد بلکه این عُمّالِ حکومتِ ضدِّ اسلام بودند که فرزندِ پیغمبر را کشتند و چُنین خسارتِ بزرگی را بر جهانِ اسلام وارد ساختند.»

کتابِ «شهید جاوید» شاملِ پنج بخش و یک خاتمه است. عنوانِ بخش‌های آن عبارتند از: عللِ قیام، ماهیّتِ قیام، مراحلِ قیام، هدفِ قیام، نتایج و آثار.

این کتاب تاکنون نزدیکِ بیست بار چاپ و انتشار یافته و در چاپ‌های جدید آن ضمیمه‌ای تحتِ عنوانِ «نقدِ شهید آگاه پاسخ به آیت‌الله آقای لطف‌الله صافی گُلپایگانی» به

آن اضافه شده است. در آغازِ کتاب، تقریظِ چند تَن از عُلمای معاصر بر آن دَرج گردیده است که از جمله آنهاست: آیت‌الله حسینعلی منتظری، آیت‌الله علی مشکینی، آیت‌الله سید ابوالفضل مجتهد زنجانی، علّامه محمّدتقی جعفری، استاد احمد آرام.

این کتاب سر و صداهای فراوانی را سبب گردید و در ردِّ آن بیش از سیزده کتاب نوشته شد به گونه‌ای که بحث‌انگیزترین و جنجالی‌ترین کتاب در تاریخِ معاصر را می‌توان «شهیدِ جاوید» دانست امّا هیچ‌کدام از نقدها نتوانست نویسندهٔ آن را قانع و مُجاب سازد. بدین جهت به عمدهٔ آنها جواب داد که کتابِ «عصای موسی» و «نگاهی به حماسهٔ حسینی شهید مطهّری» از آن جمله‌اند.

پس از تألیف و نگارشِ این کتاب در سالِ ۱۳۴۹ بحث‌های همراه با جار و جنجال در حوزهٔ علمیهٔ قم بر سر این کتاب به گونه‌ای داغ شد که محافلِ علمی و مساجد و منابر را

تحت‌الشّعاعِ خود قرار داد و ساواک هم برای تضعیفِ پیروانِ امام خمینی رضوان‌الله علیه و کوبیدنِ آیت‌الله منتظری و دیگر حامیانِ امام، به ایجادِ اختلاف دامن زد. شرحِ این ماجرا را استاد صالحی نجف‌آبادی در کتابِ «توطئهٔ شاه بر ضدّ امام خمینی» با اسنادِ لازم یادآور شده‌اند.

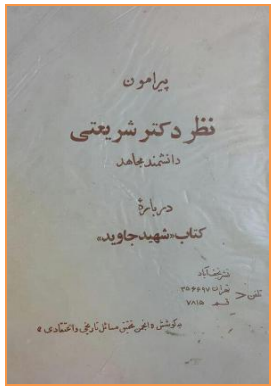
پیرامون
نظر دکتر شریعتی
دانشمند مجاهد
دربارهٔ
کتاب «شهید جاوید»
نجف‌آباد
تلفن ح تهران ۳۵۶۶۹۷
قسم ۷۸۱۵
«کوشش و انجمن حقیقی مسائل تاریخی و اعتقادی»

۴. پیرامونِ نظرِ دکتر شریعتی دربارهٔ شهید جاوید

این اثر، کتابچه‌ای است در هشتاد صفحه به قطعِ رُقعی که بعد از انقلابِ اسلامی در آذر ماه ۱۳۵۹ تحریر یافته است. در این کتاب، استاد صالحی ضمنِ تفسیرِ خطبهٔ «خُطَّ المَوت» به نقدِ عالمانهٔ نظر دکتر علی شریعتی در نُه بند پرداخته و در پایانِ کتاب تحتِ عنوانِ

«یک نکتهٔ اخلاقی و یک مقایسه» دیدگاهِ دکتر را با دیدگاهِ دو روحانی حوزوی مقایسه نموده است.

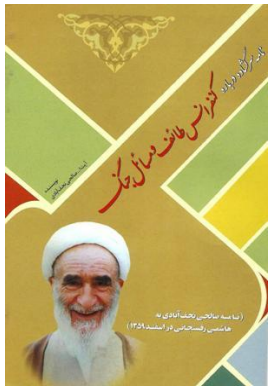

۵. نامه‌ای سرگُشاده دربارهٔ کُنفرانسِ طائف و مسائلِ مربوط به جنگ

این کتابچه در واقع نامه‌ای است که در اسفندماه ۱۳۵۹ توسّطِ مرحوم آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی به رئیس وقتِ مجلسِ شورای اسلامی یعنی جنابِ آقای هاشمی رفسنجانی دربارهٔ اعتراض به شرکت نکردنِ ایران در کُنفرانسِ طائف در عربستانِ سَعودی نوشته شده اگرچه این کتابچه مربوط به کُنفرانسی است که زمانش گذشته است ولی مطالبِ آن

می‌تواند برای همیشه موردِ توجّه واقع شود و احیاناً برای نسل‌های بعد درسی از دیپلماسیِ معقولِ قرآنی و آموزه‌ای از مدیریّتِ صحیح و چگونگی مذاکره با دشمن و یا برخورد با دشمنان به حساب آید.

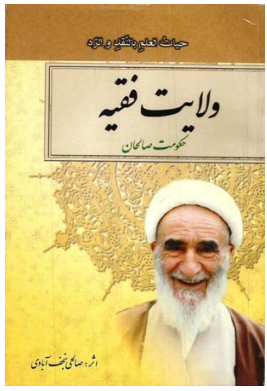

۶. ولایتِ فقیه حکومتِ صالحان

این کتاب، فشردهٔ بخشی از درسِ «خارجِ فقه» استاد صالحی در سالِ ۶۱ـ۱۳۶۰ در حوزهٔ علمیهٔ قم است که پس از بحث و بررسی فراوان، با قلمِ روانِ او نگارش یافته و دوبار چاپ و منتشر شده است. اساسِ بحثِ او در این اثر، ضرورتِ تشکیلِ حکومت و انتخابِ لایق‌ترین و مدیرترین فرد از طرفِ مردم به عنوانِ رهبر به حُکمِ عقل است. و

تمسّک او به روایات از بابِ ارشاد به حُکمِ عقل و تأیید و تثبیتِ آن است، نه اینکه اثباتِ ولایتِ فقیه متّکی به اخبار و روایات باشد. در میانِ کتاب‌هایی که در موضوعِ ولایتِ فقیه نگارش یافته، این کتاب عقلانی‌ترین آنهاست.

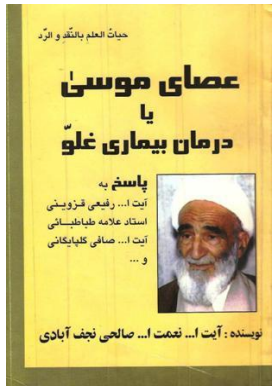

۷. عصای موسی یا درمانِ بیماری غُلُوّ

استاد صالحی در این کتاب به هشت نفر از ناقدانِ کتابِ «شهید جاوید» پاسخ داده است. ترتیبِ عناوینِ جوابِ نقدها چُنین است:

۱. پاسخ به آیت‌الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی

۲. پاسخ به استاد علّامه سید محمّدحسین طباطبایی

۳ـ پاسخ به آیت‌الله آقای زاهدی قمی

۴ـ پاسخ به آقایان: آیت‌الله محمّد فاضل و شهاب‌الدّین اشراقی

۵ ـ پاسخ به حجّت‌الاسلام سید احمد فَهری زنجانی

۶ ـ پاسخ به حجّت‌الاسلام محمّدمهدی مرتضوی

۷ ـ پاسخ به حجّت‌الاسلام رضا استادی

۸ ـ پاسخ به آیت‌الله حاج شیخ لطف‌الله صافی گُلپایگانی

این کتاب، پیش از سالِ ۱۳۵۲ با نامِ مُستعارِ نویسنده یعنی «عبدالله مظلوم» چاپ شد امّا پیش از صحافی، عواملِ ساواک، فُرم‌های چاپ‌شدهٔ آن را با قدرتِ اسلحه از چاپخانه خارج و آن را خمیر کردند. سرانجام، در سالِ ۱۳۸۰ در تیراژِ ۵۰۰۰ جلد از سوی انتشاراتِ «امید فردا» در تهران انتشار یافت و موردِ استقبالِ اهلِ مطالعه واقع شد. در این کتاب ثابت شده است که پیغمبر و امام از غیب همان قدر می‌دانند که

خدا آگاهشان کرده است نه بیش از آن.

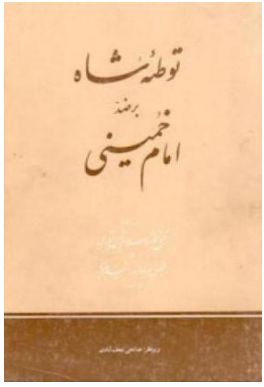

۸. توطئهٔ شاه برضدِّ امام خمینی

محور اصلی این کتاب، شرحِ توطئهٔ عقیم‌ماندهٔ شاه بر ضدِّ امام خمینی است و در آن دربارهٔ حیله‌هایی که ساواک دربارهٔ قتلِ مرحوم شمس‌آبادی و جریاناتِ مربوط به جنجالی که بر سرِ کتابِ «شهیدِ جاوید» ایجاد کرده بود، به گونهٔ مفصّل و مستند بحث شده و اسناد و مدارکی که بیانگرِ نقشِ ساواک در ایجادِ فتنه و غائلهٔ آن روزهاست، افشا گردیده است. این اثر به گونه‌ای معرّفِ بخشی از حوادثِ تاریخِ مربوط به انقلابِ اسلامی و سَندی قابلِ توجّه برای تحلیلگرانِ عَرصهٔ ریشه‌های تاریخی

انقلابِ اسلامی است.

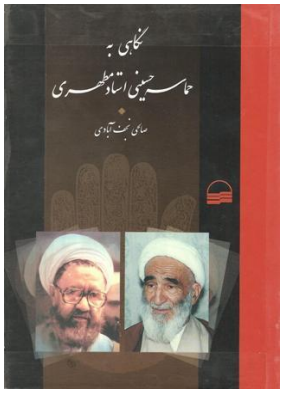

۹. نگاهی به حماسهٔ حسینی استاد مطهّری

این کتاب، نقدی عالمانه و محققّانه بر کتابِ سه جلدی شهید مطهّری به نامِ «حماسهٔ حسینی» است. این اثر علاوه بر عُمقِ مطلب و محتوا از گُستردگی دامنه‌داری در موضوعاتِ موردِ بحث برخوردار است. در واقع نویسندهٔ آن بهترین شیوهٔ نقد را که توأم با احترامِ فراوان به شخصیتِ علمی شهید مطهّری است در پیش گرفته است. چُنین روشی می‌تواند درسی بس آموزنده برای همه نقدنویسان و نقّادانِ عرصه‌های گوناگون باشد. استاد صالحی در مقدّمهٔ کتاب یادآور شده‌اند: «اگر عالِمی در

مسئله‌ای نظرِ عالِمِ دیگر را نقد کند این به معنای آن نیست که آن دو عالِم در دو صف هستند و در مقابلِ هم قرار دارند و بینِ آن دو معارضه و کدورت وجود دارد بلکه به معنای این است که اجتهادِ آن دو در این مسئله متفاوت است و طبیعی است که در این‌گونه بحث‌های علمی دلیل در مقابلِ دلیل قرار می‌گیرد نه عالِمی در مقابلِ عالِمِ دیگر.»

او انگیزهٔ نگاشتنِ این نقد را چُنین بیان می‌کند: «پس از انتشارِ جلد سوم «حماسهٔ حسینی» یک بار همهٔ آن را با دقّت خواندم و چُنین دریافتم آن شهیدِ بزرگوار در طولِ چندین سال هر وقت کتابی را دربارهٔ امام حسین علیه‌السلام می‌خوانده‌اند یادداشت‌هایی به سرعت و به طورِ ابتدایی می‌نوشته‌اند که بعداً به آنها مراجعه کنند... در این یادداشت‌های ابتدایی بعضی از برداشت‌های سطحی از کتابِ «شهیدِ جاوید» وجود دارد که مطابق با واقع نیست و نسبت‌هایی به این جانب داده شده است که

برخلافِ حقیقت است... در اینجا اگر من خاموش بنشینم گناه است و واجب است حقیقت را بگویم و برای بیانِ واقع و برای ثبت در تاریخ چاره‌ای جُز نقد کردنِ نوشتهٔ معظّمٌ‌لَه نداشتم و این اوّلین انگیزهٔ این‌جانب برای نوشتنِ این نقد بوده است که مرا به حُکمِ عقل و شَرع مُلزم نموده که حقیقت را بگویم و از آن دفاع کنم و این پاسخِ من است به کسانی که ممکن است بگویند: آیا با وجودِ این همه مشکلات و مسائلِ اجتماعی حالا وقتِ نوشتنِ این‌گونه مطالب است؟»

آنگاه می‌افزاید: «اگر چه در اصل، منظورِ این‌جانب فقط بررسیِ مُجلّدِ سوم «حماسهٔ حسینی» آن هم فقط آن‌جاهایی که به «شهید جاوید» مربوط می‌شود بوده است ولی پس از مطالعه و بررسی مُجلّدِ سوم لازم دانستم مُجلدِ اوّل و دوم «حماسهٔ حسینی» را نیز که از سخنرانی‌های شهیدمطهّری در موضوعِ قیامِ امام حسین علیه‌السلام بوده است، بررسی کنم چون

سخنرانی‌ها بر مبنای همان نوشته‌هایی بوده است که مُجلّدِ سوم کتابِ مزبور را تشکیل می‌دهد و پس از بررسی هر سه مُجلّد «حماسهٔ حسینی» لازم دانستم بحث را فقط به مواردی که به «شهیدِ جاوید» مربوط می‌شود منحصر نکنم بلکه مواردِ دیگری را نیز که نقد لازم دارد موردِ بحث قرار دهم... نقدِ این موارد از این جهت ضرورت داشت که بسیاری از افراد مطالبی را که در «حماسهٔ حسینی» می‌خوانند به علّتِ شُهرت و شخصیّتِ صاحبش گُمان می‌کنند همهٔ آنها صد در صد صحیح است و گاهی آنها را در سخنرانی‌ها و نوشته‌های خود به دیگران منتقل می‌کنند بدونِ اینکه بتوانند صحیح را از غیرِصحیح جُدا کنند.»

بخشِ پایانی کتاب که عنوانِ «خاتمه» یا «مؤخّره» دارد اختصاص به پیام یا پیام‌های این نقدِ مبسوط دارد: «پیامِ کلّی کتاب از آغاز تا انجام این است که ما باید گفته‌ها و نوشته‌ها و باورها و تحلیل‌های خود را در موردِ تاریخِ امام

حسین علیه‌السلام بلکه همهٔ شخصیّت‌های بزرگ و الهی بر مبنای تحقیق استوار کنیم نه تقلید و نه اعتماد به هر نقل و هر گفته و نوشته‌ای.»

انصاف این است که استاد صالحی در این اثرِ کم‌نظیر بلکه از جهاتی بی‌نظیر، حقِّ مطلب را به نَحو اَحسن اَدا کرده و از جادّهٔ عدل و انصاف خارج نشده است و چون او از راهِ استدلال این راه را طیّ کرده و به شیوهٔ اجتهادی به نتایج موردِ نظر خویش رسیده است اگر احیاناً کسانی نظری غیر از نظرِ او را دارند و آن را نمی‌پسندند لازم است از راهِ اقامهٔ دلیل وارد شوند و به شیوهٔ اجتهادی نظرِ او را نقد کنند نه اینکه مخالفت با نظریّات او جنبهٔ تقلید از این و آن و پیروی کورکورانه از جناح و گروه خاصّی داشته باشد.

استاد صالحی در نگارشِ این کتاب، رنجِ فراوانی برده است امّا رنجی که در دورانِ جمهوری اسلامی از توقیف و خمیرکردنِ چاپِ نخستِ آن بُرد به مراتب بیشتر و جان‌کاه‌تر بود. یک روز که با هم سرگرمِ گفت‌وگو بودیم سخن از

علّتِ مصادرهٔ کتاب به میان آمد، با آه و افسوسِ معناداری گفت: «یک روز در تهران من و دکتر سید جعفر شهیدی مهمانِ یکی از دوستانِ مشترک خود بودیم. اتّفاقاً کسی که این کتاب را به دستورِ او توقیف و مصادره و سپس خمیر کرده بودند نیز در آن جلسه حضور داشت. من پس از احوال‌پُرسی، یادی از دورانِ تبعیدی‌ام در تویسِرکان نمودم که آن زمان او به ملاقاتم آمده بود. سپس نَرم نَرم به او گفتم: فلانی! این کتابِ من که با مجوّز ادارهٔ ارشاد چاپ شده بود، شما بر اساسِ کدام قانون دستورِ توقیف و مصادرهٔ آن را صادر کردید؟ او گفت: ما خودمان فوقِ قانونیم! من نگاهِ معناداری به او کردم و دیگر چیزی نگفتم. آری؛

شرحِ این هجران و این خونِ جگر
این زمان بگذار تا وقتِ دگر»

ولی سرانجام این کتاب پس از ده سال توقیف، در زمانِ ریاست جمهوری جنابِ آقای سید محمّد خاتمی چاپ شد و با استقبالِ

اهلِ مطالعه مواجه شد. استاد صالحی خود دربارهٔ این کتاب می‌نویسد: «نگاهی به حماسهٔ حسینی استاد مطهّری، از جملهٔ تألیفاتِ من است که بیش از تألیفاتِ دیگر برای آن زحمت کشیده‌ام و یکی از تألیفاتی است که از آن خشنودم و انتظار دارم طالبانِ حقیقت آن را با دقّت بخوانند. کتابِ مزبور پس از انتشار، موردِ استقبال واقع شد به طوری که در یک‌سال دوبار چاپ شد و بعضی از عُلما از جمله یکی از روحانیونِ اراک آن را تا سر حدِّ اعجاب تحسین کرد. من طالبانِ حقیقت را از خواندنِ آن بی‌نیاز نمی‌دانم.»

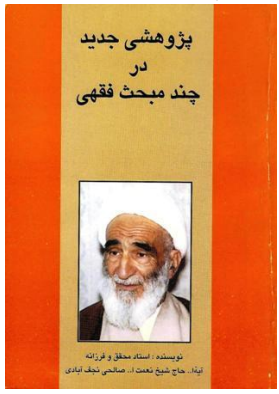

۱۰. پژوهشی جدید در چند مَبحثِ فقهی

این اثر از جمله آثارِ بدیع و محقّقانهٔ آن محقّقِ نامدار در شُماری از مسائلِ فقهی است که تمامِ مباحثِ آن به شیوهٔ روان و استدلالی به رشتهٔ تحریر در آمده است. این کتاب در پنج فصل با عناوینِ زیر تنظیم یافته است:

فصلِ اوّل؛ یک بحثِ اجتهادی در طهارت و نجاست

فصلِ دوم؛ اجتهادِ بسته و اجتهادِ باز

فصلِ سوم؛ بحثی دربارهٔ اَخبار کرّ

فصلِ چهارم؛ مربوط به کمیسونِ ۷ - تحقیقات

فصلِ پنجم؛ بحثی مقدّمی دربارهٔ طهارتِ کافر

مطالب و محتوای این کتاب، نمونهٔ «فقهِ پویا» و «الگویی اجتهادی» برای فقه‌پژوهان جوانِ حوزه‌های علمیه است. این اثرِ ارجمند در نوآوریِ فقهی به گونه‌ای یادآورِ نظریّات فقیهانی چون «ابن ابی‌عَقیل عُمانی» (قرنِ ۴)، «ابن جُنَید اِسکافی» (قرنِ ۴)، «سید مرتضی» (قرنِ

۴) و «ابن ادریس» (قرنِ ۶) است.

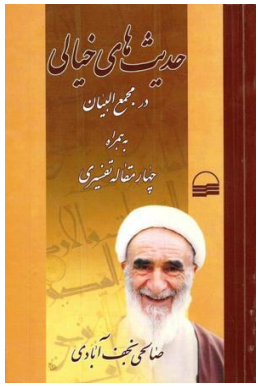

۱۱. حدیث‌های خیالی در تفسیرِ مَجمع‌البیان به همراهِ چهار مقالهٔ تفسیری

این کتاب، شاملِ پنج مبحثِ دقیقِ قرآنی به ترتیبِ زیر است:

مبحثِ اوّل؛ حدیث‌های خیالی در تفسیرِ مجمع‌البیان

مبحثِ دوم؛ حُکمِ اُسرای جنگی در قرآن و نقدِ سخنانِ مفسّران

مبحثِ سوم؛ تفسیرِ آیهٔ «رَفث» و نقدِ سخنانِ مفسّران

مبحثِ چهارم؛ دو نزول برای قرآن یا یک نزول؟ و نقدِ سخنِ علّامهٔ طباطبایی در المیزان

مبحثِ پنجم؛ تفسیرِ آیهٔ مُحاربه و احکامِ فقهیِ آن

در تمامِ مباحثِ پنج‌گانه‌ای که مؤلّفِ محقّق انجام داده نوآوری‌های تفسیری همراه با تحقیق و تتّبعِ فراوان در آنها آشکار است. کسانی که اهلِ تفسیرند پس از مطالعهٔ این کتاب درخواهند یافت که این اثر، مصداقِ بارزِ «تدبّر در قرآن» است. تدبّری که شیوهٔ تفسیرِ قرآن با قرآن را همراه با بررسیِ روایاتِ مربوط بدان و نقّادیِ سخنانِ مفسّران را به درستی آموزش می‌دهد و روشِ ژَرف‌نگری در قرآن را به خواننده می‌آموزد.

مرحوم استاد صالحی نجف‌آبادی

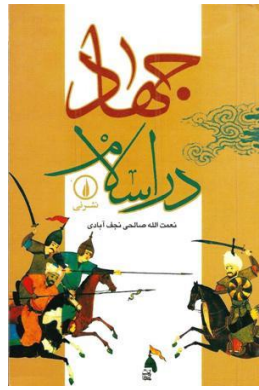

۱۲. جهاد در اسلام

این کتاب، محصولِ درس‌های «خارجِ فقه» استاد صالحی رحمه‌الله در حوزهٔ علمیهٔ قم بر اساسِ متنِ کتابِ الجهاد «شرایع الاسلام» محقّق حلّی است که مدّت‌ها به طول انجامید. تمامی این دروس را این‌جانب به طورِ خلاصه می‌نوشتم و پس از پایان هر درس مجدّداً آنها را از روی نوارِ کاسِتِ درسی بازنویسی و کامل می‌کردم و پانوشت‌هایی نیز بدان می‌افزودم. پس از اتمامِ مباحثِ جهاد، استاد صالحی گفتند: می‌خواهم مطالبِ دروسِ جهاد را به گونه‌ای که قابلِ استفاده

برای همگان باشد بازنویسی کنم و آن را به صورتِ کتابی به زبانِ فارسی عَرضه نمایم. به همین جهت مجموعِ تقریراتِ درس را از من به عنوانِ امانت گرفتند و بر اساسِ آن، کتابِ «جهاد در اسلام» را مُجدّداً به قلمِ شیوا و روان با سبک استدلالی و عقل‌پسند نوشتند و به انتشاراتِ نشرِ نی سپردند که پس از چاپ و انتشار با استقبالِ اهلِ تحقیق مواجه گشت. این اثرِ فقهی ـ اجتماعی که در نوعِ خود کم‌نظیر و از جهاتی بی‌نظیر است، در چهار فصل ارائه شده است:

۱ـ فصلِ اوّل؛ اصل جنگ است یا صُلح؟

۲ـ فصلِ دوم؛ جهاد با بُغاة

۳ـ فصلِ سوم؛ اُسرای جنگ

۴ـ فصلِ چهارم؛ غنایم جنگ

در این کتاب، ضمنِ تفسیرِ دقیقِ آیاتِ جهاد در قرآن کریم، آیاتِ مُطلقات بر مُقیّدات حمل گردیده و جنگ‌های پیامبرِ اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله موردِ بحث قرار گرفته و این نتیجه به دست آمده که

همهٔ جنگ‌های رسولِ خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دفاعی بوده است نه ابتدایی. آنگاه مفهومِ «غنایم»، «اَنفال» و «فَیء» موردِ بحث قرار گرفته و سخنانِ مفسّران و فقیهانِ شیعه و سنّی در این‌باره به شیوهٔ نیکویی موردِ نقد و بررسی قرار گرفته است و «کتابِ جهاد» با بحثی دقیق و عمیق در مفهوم «ذی‌القربی» به پایان رسیده است.

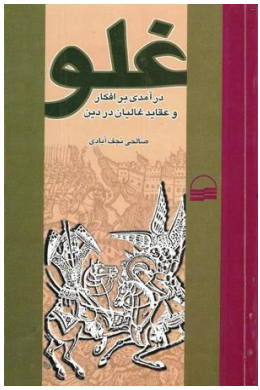

۱۳. غُلُوّ؛ درآمدی بر افکار و عقایدِ غالیان در دین

استاد صالحی در این اثر، پیروانِ مذاهبِ اسلامی را دعوت به اعتدال و میانه‌رَوی در اندیشه و عمل نموده و آنان را از هرگونه زیاده‌رَوی و افراط و تفریط در عقاید و عمل برحَذَر داشته

است. این کتاب، در موضوعِ خود اثری پُرجاذبه و قابلِ استفاده برای همهٔ طبقاتِ اهلِ مطالعه است. مطالب و محتوای کتاب در دو فصل تنظیم یافته است:

فصلِ اوّل؛ غُلُوّیک جَرَیانِ فکری انحرافی.

فصلِ دوم؛ مثلّث شوم.

در فصلِ اوّل به جریانِ غُلُوّ در میانِ مذاهبِ اهلِ سنّت پرداخته و در فصلِ دوم، غالیانِ مذهبِ شیعه را بر شُمرده و در هر یک به ذکرِ نمونه‌هایی از غُلُوّ در گفتار و نوشتارِ سه دسته از غالیان پرداخته است و آنان را مثلّثِ شوم نامیده است که؛

دستهٔ اوّل: دشمنانِ ائمّه‌اند.

و دستهٔ دوم: عِشرت‌طلبانِ کامجو و هَرزه‌اند.

دستهٔ سوم: بعضی از دوستانِ افراطی دلباختهٔ ائمّه‌اند.

این سه گروه مجموعاً مثلّثی تشکیل می‌دهند که نویسنده آن را «مثلّثِ شوم» نامیده است. زیرا آثارِ زیان‌آور و ضدِّ اسلام آنان برای

جهانِ اسلام بسیار شکننده و تلخ بوده است. این کتاب یکی از آثارِ بسیار ارزشمندی است که جامعهٔ ما امروزه بیش از هر زمانِ دیگری نیازمندِ بیانِ حقایق و حقّ‌گویی‌های آن است. به ویژه آنکه در سال‌های اخیر جریانِ خُرافه‌گویی و غُلُوّپَردازی به نامِ دین و مذهب در مراسمِ مذهبی به وسیلهٔ شُماری از مدّاحان، بازارِ گرمی پیدا کرده است.

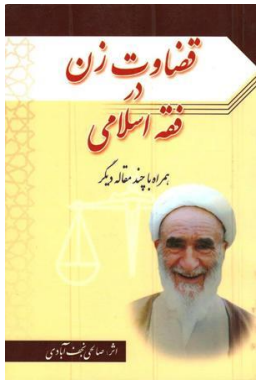

۱۴. قضاوتِ زن در فقهِ اسلامی همراه با چند مقالهٔ دیگر

این کتاب شاملِ یازده مقالهٔ تحقیقی در موضوعاتِ زیر است:

۱.قضاوتِ زن در فقهِ اسلامی

۲.اپوزیسیون در صدرِ اسلام

۳. تطبیقِ قیامِ امام حسین علیه‌السلام با موازینِ فقهی

۴.دو سؤال دربارهٔ قیامِ امام حسین علیه‌السلام

۵ .تفسیرِ رمزی کعب الأحبار

۶ .بحثی در تفسیرِ آیهٔ مودّت

۷ . نقدِ نظریهٔ دکتر علی شریعتی در کتابِ «شهادت»

۸ .تعدّدِ زوجات در اسلام

۹ .افسانه‌ای در قالبِ حدیث

۱۰ .اقوالِ عُلما در علمِ امام

۱۱.نقدی کم‌حجم بر کتابی پُرحجم

در تمامی این یازده مقاله، روحِ تحقیق و حقیقت‌جوییِ نویسنده، به وضوح نمایان است. هدفِ اصلی او در نگارش و تحقیقِ این کتاب، مُبرّا ساختنِ دینِ مبینِ اسلام از هرگونه افکارِ انحرافی و خُرافی و شناختِ کاملِ قرآن و سنّت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و آل‌طاهرینِ او و پرهیز از هرگونه تقلیدِ کورکورانه در مسائلِ اعتقادی

است.

در میانِ مقالاتِ مزبور، دو مقالهٔ «اقوالِ عُلما در علمِ امام» و «نقدی کم‌حجم بر کتابی پُرحجم» اهمیّتِ بیشتری دارند؛ به ویژه آنکه در مقالهٔ دهم بحثِ پُرجاذبه و با اهمیتی دربارهٔ علمِ امامِ معصوم عَرضه نموده و به نقد و بررسی سخنِ شُماری از مشاهیرِ حوزوی پرداخته است امّا مقالهٔ یازدهم که آخِرین اثرِ مکتوبِ آیت‌الله صالحی است و آن هم در بُحرانِ کسالتِ ناشی از سرطانِ معده به حُکم ناچاری آن را نوشته‌اند؛ زیرا نمی‌خواستند که کتابِ پُرحجم حجّت‌الاسلام رضا استادی که در ۶۰۸ صفحه حاوی اعتراضات و انتقادهای سالِ ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ جمعی از علمای حوزه و روضه‌خوانان و مدّاحان بر ضدِّ کتابِ «شهید جاوید» است، بی‌جواب بماند. در عینِ حال در آخِرین تماسّ تلفنی که با آن مرحوم داشتم، گفت: «من به خاطرِ کتابی که آقای استادی تحتِ عنوان «شرح حالِ کتابِ شهیدِ جاوید» نوشته دو تشکّر

دارم. یک تشکّر از خداوندِ متعال که چُنین توفیقی را به آقای استادی داده و یک تشکّر هم از جنابِ آقای استادی که زحمتِ جمع‌آوری مطالبِ متفرّقه مربوط به «شهیدِ جاوید» را کشیده است. تشکّر من از آقای استادی به جهتِ این است که کتابِ ایشان را هر کس بخواند ناچار می‌شود به اصلِ کتابِ من که «شهید جاوید» است مراجعه کند و آن را نیز مطالعه نماید! در واقع آقای استادی با این نقد به هر انگیزه‌ای که آن را نوشته باشد به من خدمتِ بزرگی کرده است و ناخواسته و ناخودآگاه کتابِ «شهید جاوید» را تبلیغ کرده است!»

استاد صالحی در این نقد نُه صفحه‌ای به لُبِّ مطلب و اساسِ نقدِ آقای استادی جوابی عالمانه داده، جواب‌های او تحتِ عنوانِ «هفت نقطهٔ ضعف» به طورِ خلاصه، مطالبِ نقدِ آقای استادی را به نقد کشیده است و مقاله را با نقلِ دو سخن از امام خمینی رضوان‌الله‌علیه و جَرح و تعدیلِ آنها به پایان بُرده است.

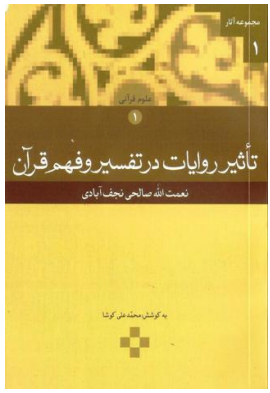

۱۵. تأثیرِ روایات در تفسیر و فهمِ قرآن

بعد از رحلتِ مرحوم استاد (۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۵)، وارثینِ ارجمندِ آن مرحوم، مجموعهٔ مخطوطاتِ چاپ نشدهٔ تحقیقی و تألیفی ایشان را برای آماده‌سازی جهتِ چاپ و نشر در اختیارِ اینجانب قرار دادند و من نیز در طولِ بیش از دو سالِ تمام به تنظیم، ترتیب و استخراجِ تمامی دستنوشته‌های موجود پرداختم و آنها را پس از دسته‌بندی، تصحیح و تحقیقِ لازم، با صرفِ وقت و حوصلهٔ فراوان، پس از مرحلهٔ حروفچینی، مقابله و نمونه‌خوانی و در نهایت آماده‌سازی کامل، آمادهٔ چاپ نمودم. «تأثیرِ روایات در تفسیر و فهمِ قرآن» نخستین

کتابی است که بعد از رحلتِ آن مرحوم از مجموعهٔ آثارِ مخطوطِ ایشان تحتِ عنوانِ «مجموعه آثارِ شمارهٔ ۱ ـ پژوهش‌های قرآنی» به تصحیح و کوششِ اینجانب در ۲۶۰ صفحه تدوین و از طرفِ انتشاراتِ صحیفهٔ خِرَد در سالِ ۱۳۹۱ منتشر شد. عناوین و موضوعاتِ آن:

.سخنِ مصحّح

.بحثی در مفهوم متشابه و تأویل در قرآن

. در بارهٔ رسالهٔ محکم و متشابه منسوب به سیّد مرتضی

.نقشِ روایات در تفسیرِ قرآن

.سیری در داستانِ طالوت

.تفسیر أنعمت علیهم در نگاهِ روایی

.تفسیر ألم در نگاهِ روایی

. تفسیرِ ۱۰ آیه از سورهٔ انسان، فضیلتی بزرگ برای اهل‌بیت اطهار

.تأثیر ایمان در عمل

.تفسیرِ آیهٔ فاقتلوا أنفسَکم

.سی درسِ قرآنی برای جوانان

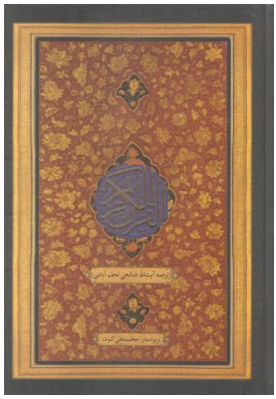

۱۶. ترجمهٔ قرآن کریم

این ترجمه با ویراستاری اینجانب، و توسّطِ نشرِ کویر به سالِ ۱۳۹۴ در تهران چاپ و منتشر شده است که در ردیفِ دقیق‌ترین ترجمه‌های قرآنِ کریم تا کنون از نوعِ تطبیقی آنها به حساب می‌آید.

این ترجمه در سال ۱۳۹۵، به عنوان ترجمهٔ ممتاز شایستهٔ تقدیر شد.

این ترجمه به صورتِ صفحهٔ مقابل و در بعضی صفحه‌ها دارای پاورقی است در انتها هم سخنی از ویراستار در ۲۲ صفحه درج شده است.

در سالِ ۱۳۸۵ ترجمه‌ای از «قرآنِ کریم» با محوریّتِ ترجمهٔ مرحومِ صالحی از طرفِ مرکز فرهنگ و معارفِ قرآن توسّطِ نشرِ بوستانِ کتاب منتشر شده بود.

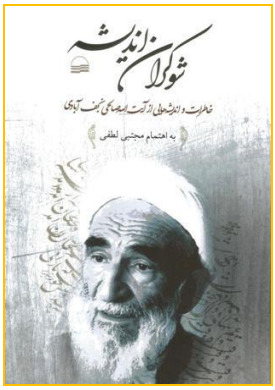

۱۷. شوکرانِ اندیشه (خاطرات و اندیشه‌هایی از آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی)

این اثر به اهتمامِ مجتبی لطفی با مقدّمهٔ اینجانب در ۴۳۱ صفحه توسّطِ نشرِ کویر در سالِ ۱۳۹۵ منتشر شده و شاملِ عناوین ذیل است:

یاداشت و دیباچه

دفترِاوّل؛ تولّد، خانواده و فعّالیّت‌های علمی

دفترِدوم؛ خاطرات و مبارزاتِ سیاسی

دفترِ سوم؛ آغاز و انجامِ شهید جاوید

ضمائم

فهرستِ مجموعهٔ آثار آیت‌الله صالحی

آثارِ ارجمند و ماندگارِ استادِ گرانمایه و محقّقِ عالیقدر حضرتِ آیت‌الله مرحوم حاج شیخ نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی رحمه‌الله به طورِ کلّی به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱ ـ آثارِ چاپ‌شده که شامل ۱۷ کتاب است.

۲ ـ آثارِ مخطوط و چاپ نشده که عبارتند از:

الف ـ پژوهش‌های قرآنی

۱ـ بحثی در آیهٔ مودّت

۲ـ تحقیقی در تفسیرِ آیهٔ تطهیر (به عربی و ترجمهٔ آن به فارسی به قلمِ محمّد جوکار)

۳ـ تفسیرِ آیهٔ اولوا الأمر

۴ـ تفسیرِ اهدنا الصّراط المستقیم

۵ـ دربارهٔ رسالهٔ محکم و متشابه منسوب به سیّد مرتضی

۶ـ مسئلهٔ عصمت

۷.تفسیرِ آیهٔ هفتم سورهٔ حمد در نگاهِ روایات

۸.ترجمه و تفسیرِ کوتاهِ ده آیه از سورهٔ بقره

۹. ترجمه و تفسیرِ کوتاه هفده آیه از سورهٔ حُجُرات

۱۰.ملاحظاتی دربارهٔ فرهنگِ قرآنِ کریم

ب ـ پژوهش‌های فقهی

۱.بحثی در لیالی مُقمِرَه (به عربی و ترجمهٔ آن به فارسی به قلمِ محمّد جوکار)

۲.مباحثِ استدلالی خُمس و اَنفال

۳.حُکمِ معصیتِ مُقارن چیست؟

۴. پاسخ به نقدِ محمّدجواد محدّثین در روزنامهٔ ایران (دربارهٔ شهادتِ مرد و زن)

ج ـ پژوهش‌های تاریخی و حدیثی

۱.سیری در تاریخِ اسلام

۲.مجموعهٔ امام‌شناسی به روایتِ راویان

۳.بحثی کوتاه در بارهٔ واژهٔ «خاصّه» و «عامّه»

۴.تأمّلی در حدیثِ «قَرَضُوهُ بِالمَقاریضِ»

۵.درنگی کوتاه در یک حدیثِ نبوی در بابِ

جعلِ حدیث

۶ـ مبنای کتابِ «تلخیص الشّافی»

۷ـ انگیزهٔ سُلیمان از تهدیدِ ملکهٔ سبا

۸ـ بررسی حدیثِ «اِنَّ اللهَ شاءَ اَن یَراکَ قَتیلاً»

۹ـ غرایبِ روایاتِ ابوسمینه کذّاب

۱۰ـ بررسی خُطبهٔ «غدیریّه» در احتجاجِ طبرسی

۱۱ـ مطالبی در بارهٔ کُلینی و کافی

۱۲ـ تحقیقی در حدیثِ کساء

۱۳ـ آخِرین سالِ عُمر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و داستانِ غدیرِ خُم

۱۴ـ اسامی رجال از تاریخِ طبری

۱۵ـ اظهاراتِ بدونِ دلیل (یادداشت‌هایی بر کتابِ علی خداوندِ علم و شمشیر از ذبیح‌الله منصوری)

۱۶ـ مطالبی از کتابِ «عایشه پس از پیامبر» از ذبیح‌الله منصوری

۱۷ـ برنامهٔ دینی پیشوای خاتَم

۱۸ـ تاریخچهٔ حدیث‌سازی

۱۹.تحمّل مخالف

۲۰.درس‌هایی از نهج‌البلاغه

۲۱.صُلحِ مقدّس

۲۲.فواید رجالی

۲۳.معنای شیعه

۲۴.منابعِ نجّاشی در فهرست

۲۵.بررسی حدیثِ همّام

۲۶.آغازِ بعثتِ رسول‌الله

۲۷.أقسامِ تحمّلِ حدیث

۲۸.رجالِ حدیثِ اوّل

۲۹.حدیثِ جعلی وَهب بن مُنبّه

۳۰. فهرستی از روایاتِ جَری و تطبیق در المیزان

۳۱.قُشونِ مسلمین در جنگِ بَدر

۳۲. سخنی در مستنداتِ کتابِ شهیدِ جاوید

۳۳. نام‌های فرزندان و همسرانِ علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام

د ـ مجموعۀ نقد و نظر

۱. پیرامونِ نظرِ دانشمند مجاهد دکتر علی شریعتی دربارهٔ شهیدِ جاوید

۲.نقدِ کتابِ «هفت ساله چرا به صدا آمد؟»

۳.نقدِ کتابِ «دفاع از اسلام و روحانیّت»

۴.نقدِ مقالهٔ آقای مهدی چهل‌تَنی به کتابِ نگاهی به حماسهٔ حسینی

۵. داستانِ در آوردنِ تیر از پای علی علیه‌السلام در حالِ نماز

۶.ضرورتِ تحقیق در چند موضوع

۷.نامه‌های دریافتی و ارسالی در بارهٔ فلسفهٔ قیامِ سالارِشهیدان

۸.یک مصاحبه با نویسندهٔ شهیدِ جاوید

نوارهای درس‌های خارجِ فقه، رجال و تفسیر

از مجموعهٔ نوارها تاکنون موضوعاتِ زیر به دست آمده است:

الف) مباحثِ تفسیری و فقهی سورهٔ انفال ۱۰۰ درس.

ب) مباحثِ فقهی کتابِ الجهاد، ۷۳ درس.

ج) مباحثِ ولایتِ فقیه در حوزهٔ قم، ۴۰ درس.

د) نقد و بررسی تاریخِ اسلام، ۱۰ درس.

ه) درس‌های ولایتِ فقیه در داران و فریدن، حدودِ ۱۸ درس

ز) سخنرانی‌های تبلیغی در نجف‌آباد، ۱۰ جلسه.

ح) نوارهای دروسِ مختلف بیش از ۸۰ درس.

ط) نوارهای متفرقّه حدودِ ۲۰۰ درس.

باقیماندهٔ آثارِ مخطوط و همچُنین تمامِ درس‌های مرحومِ استاد صالحی کم و بیش از نوآوری‌های ویژه‌ای برخوردار است. یادداشت‌های برجای ماندهٔ او حکایت از اندیشه‌ورزی و تأمّل و دقّتِ ایشان در کشفِ واقعیّاتِ معارفِ دین دارد نه مطلب‌بافی و کتاب‌سازی! در عینِ حال اگر آن مرحوم، عُمرِ بیشتری می‌یافت قطعاً این آثار را بیش از آنچه که هست دقیق‌تر و پُخته‌تر عَرضه می‌نمود.

بیشترِ آثار مخطوطِ مرحومِ استاد صالحی نجف‌آبادی را دست‌نوشته‌ها، پیش‌نویس‌ها و فیش‌بَرداری‌های متفرّقهٔ ابتدایی تشکیل می‌دهد که خود قصدِ تکمیلِ آنها به صورتِ مبسوط داشته امّا عُمرش وفا نکرد.